



## چرخ قدیمی ترین فابریکه سمنت افغانستان بار دیگر به راه افتاد



روند ترمیم فابریکه سمنت جبل السراج، قدیمی ترین فابریکه سمنت افغانستان، پایان یافت. مسوولان در شرکت انکشاف ملی می گویند که بخش هایی از این فابریکه را به گونه اساسی ترمیم کرده اند و تولیدات آن نیز افزایش یافته است. قرار است این فابریکه پس از این روزانه ۷۰ تن سمنت تولید کند. با افزایش تولیدات فابریکه سمنت جبل السراج، عاید سالانه آن به ۸۲ میلیون افغانی می رسد. بدین ترتیب حدود ۲۰۰ نفر به گونه مستقیم و صدها نفر به شکل غیرمستقیم در این فابریکه مصروف کار می شوند. شهروندان معتقد اند که به راه افتادن چرخ فابریکه سمنت جبل السراج، سبب می شود تا سمنت با کیفیت و ارزان در اختیار مردم قرار گیرد. فابریکه جبل السراج از قدیمی ترین فابریکه های سمنت در کشور شمرده می شود و پیش از این فعالیت آن برای دو دهه متوقف شده بود. گفتنی است که از سمنت این فابریکه در ساختمان مکرور بان ها، ساختمان وزارت مخابرات و تکنولوژی (۱۸ منزله) و هتل انتر کانتیننتال استفاده شده است.

۳



## حملات هدفمند مردم را نگران کرده است

۳

## پاکستان در سیاست خود در قبال افغانستان تجدید نظر نکرده است

۴

## روزهای خونین و پراضطراب کابل

کابل، این روزها به قلمرو باندهای ترور تبدیل شده است. این شهر همواره گواه یک یا چند رویداد تروریستی است. گاه حملات کور راکتی آرامش ساکنان این شهر را برهم می ریزد، گاه انفجار موتوربها و ماین های مقناطیسی و گاهی هم حملات مسلحانه. چهره ها یکی پس از دیگری هدف قرار می گیرند. خبرنگاران به طور سازمان یافته ترور می شوند.

۴



## کشور ما در کدام مرحله از زنده گی اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد؟



در طی قرون شانزدهم و هفدهم، اروپایی ها اقوام فاقد تمدن را وحشی می نامیدند؛ کشورهای غربی به خاطر افزایش تعداد نیروی کار در امپراتوری های خود، در فکر اعمال روش زنده گی غربی و تغییر دین آن ها به مسیحیت بودند. لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، به فرزندان خود و روحانیون فرانسه ی جدید دستور داد تا در «فرانسوی سازی وحشی ها» اقدام کنند...

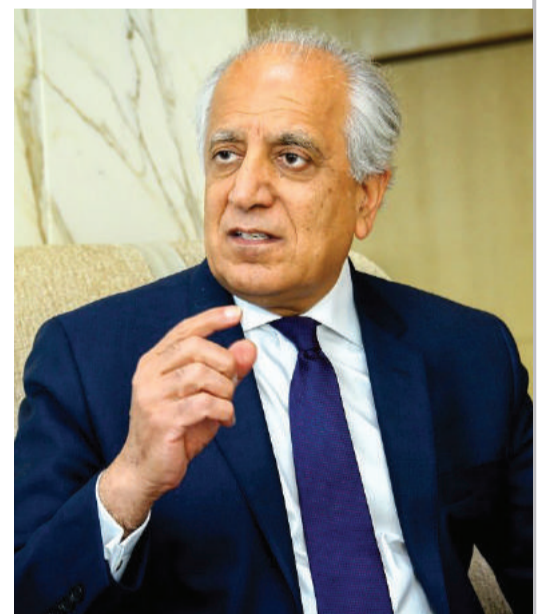
۷

## خلیل زاد: ترورهای هدفمند صلح را تهدید می کند، باید متوقف شود

مانند تا برای ترویج حقوق و آزادی ها کار کند. در روزهای اخیر حملات هدفمند در کابل و ولایات علیه «اهداف نرم» خوانده می شود، افزایش یافته است. افراد ناشناس روز چهارشنبه یوسف رشید را با راننده اش در مربوطات ناحیه هفتم کشتند. روزی پیش تر از آن، پنج نفر به شمول چند داکتر زندان پل چرخ در همین ناحیه کشته شدند. روز گذشته فرشته کوهستانی از فعالان مدنی ولایت کاپیسا توسط افراد ناشناس کشته شد. مسوولیت این قتل ها را فرد و یا گروهی بر عهده نگرفته است. طالبان در مواردی دست داشتن خود را در این نوع قتل ها رد کرده، اما مقام های حکومتی این گروه را مسوول کشتار هدفمند عنوان می کنند.

یوسف رشید، رئیس اجرایی مووسسه انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان (فیفا)، ترور داکتران زندان پل چرخ و فرشته کوهستانی، فعال مدنی کاپیسا را محکوم کرده است. به گفته نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان، یوسف رشید یک وطن دوست بود که خود را برای به سازی کشورش وقف کرد و برای صلح کار می کرد. خلیل زاد هم چنین نوشته است: «هر جامعه به افرادی چون یوسف رشید نیاز دارد. آنان به مثابه ی وجدان جامعه اند و قلب اجتماع را زنده نگه می دارند. آن ها نباید در ترس و ارباب باشند، یا بدتر از آن، کشته شوند.»

۸صبح، کابل: زلمی خلیل زاد، نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان می گوید که ترورهای هدفمند باید متوقف شود؛ زیرا روند صلح را تهدید می کند. نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان این مطلب را پنجشنبه شب (۴ جدی) در رشته توییت هایی در واکنش به افزایش ترورهای هدفمند در کشور مطرح کرده است. خلیل زاد تأکید کرده است که مردم افغانستان صلح می خواهند و آتش بس و توافق سیاسی هم چنین نیازهای فوری است. او از اطراف مذاکرات صلح خواسته است که تلاش های شان را دو برابر کنند و امریکا آماده کمک در این راستا است. نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان افزوده است، کسانی که در عقب این ترورها هستند، باید پاسخ گو شوند. زلمی خلیل زاد ترور



آریانا افغان هوائی شرکت  
ARIANA AFGHAN AIRLINES

انتقال مریضان با خدمات ویژه  
به کشور هندوستان

شنبه دو شنبه پنج شنبه

KABUL - DELHI  
DEP: 10:00 AM Local Time  
ARR: 01:00 PM Local Time

DELHI - KABUL  
DEP: 02:30 PM Local Time  
ARR: 03:30 PM Local Time

+93 (0) 790 07 1333 | flyariana.com | 1333



#آریانا\_از\_شماست



## مردم را ناامید نکنید

بیش از یک‌ونیم ماه می‌شود که ترورهای زنجیره‌ای در ولایات مختلف کشور آغاز شده است. هدف اصلی این ترورها، خبرنگاران، فعالان مدنی و چهره‌های مطرح رسانه‌ای است. با این وصف، دولت تاکنون برنامه مناسبی برای مهار این ترورها ارائه نکرده است.

ادامه ترورها از یک‌طرف و ضعف دولت در مهار آن از طرف دیگر، تصویر ناامیدکننده‌ای از آینده به دست می‌دهد. فعالان مدنی و رسانه‌ای این روزها خواب آرام ندارند و تصور می‌کنند که بیش از هر زمانی دیگر به مرگ نزدیک‌تر شده‌اند. متأسفانه تقبیح جهانی این ترورها هم تاکنون اثری بر تصمیم باندهای ترور و حامیان این باندها نداشته است.

واکنش دولت در برابر ترور فعالان مدنی و رسانه‌ای، غیرمسوولانه و کلیشه‌ای است. دولت در برابر هر رویدادی، فقط اعلامیه می‌نویسد و آن را تقبیح می‌کند. به باور دولت، این ترورها کار دشمنان صلح افغانستان است. دولت می‌گوید که هدف این ترورها ایجاد فاصله بین مردم و دولت است. چیز تازه‌ای در موضع‌گیری دولت در برابر این ترورها به چشم نمی‌خورد.

این برخورد سبک‌سرانه با پدیده ترور برای بعضی از چهره‌های سیاسی فرصت داده است تا از هر رویدادی به نفع خود بهره‌برداری کنند. به تازه‌گی بعضی از چهره‌های سیاسی اعلام کرده‌اند که اگر دولت قادر به تأمین امنیت جان مردم نیست، اجازه بدهد که آن‌ها رأساً وارد صحنه شوند. کم نیستند چهره‌های سیاسی دیگری که برای سودجویی از این وضعیت در صف ایستاده‌اند. هدف آن‌ها از این اعلام چیزی جز استفاده سیاسی از وضعیت آشفته کنونی نیست.

باج‌گیری چهره‌های سیاسی از این وضعیت، سطح وفاداری مردم نسبت به دولت را پایین خواهد آورد. در مقابل، میزان وفاداری مردم نسبت به این چهره‌ها را بلند خواهد برد. بدترین پیامد این اتفاق، کاهش مشروعیت و ابهت سیاسی دولت در نزد مردم است. در فرجام، مردم به جای مراجعه به دولت به کانون‌های سیاسی بیرون از آن روی خواهند آورد. این کار در درازمدت مرگ ناخواسته نهادی به نام دولت را به همراه خواهد داشت.

تردیدی نیست که هدف از ترور فعالان مدنی و رسانه‌ای گسترش بدبینی مردم نسبت به دولت است. این هدف همیشه‌گی دشمن بوده است و در آینده هم خواهد بود. دولت اما مسوولیت دارد اجازه ندهد که چنین فاصله‌ای ایجاد شود. برای همین است که انتظار می‌رود برنامه‌ها و اقدامات دولت باید فراتر از تقبیح و نکوهش این رویدادها باشد. این کار در توان هر کسی و هر سازمانی غیر از دولت نیز است. دولت نمی‌تواند تنها با صدور اعلامیه و مرثیه‌خواهی و اشاره به هدف دشمن، رفع مسوولیت کند. توقع عمومی آن است که باندهای ترور شناسایی و به پنجه قانون سپرده شوند. این مسوولیت اصلی دولت است.

اما متأسفانه دولت زیاد علاقه‌مند به ادای این مسوولیت دیده نمی‌شود. بسیاری از کسانی که اخیراً به دلیل این تهدیدات با دولت در تماس بوده‌اند، پاسخ بسیار ناامیدکننده دریافت کرده‌اند. طبق آن چه فعالان مدنی و رسانه‌ای گزارش کرده‌اند، پاسخ دولت برای آن‌ها در برابر این تهدیدات بسیار کوتاه و ساده بوده است: «هر کسی خود غم خود را بخورد!» این پاسخ واقعاً ناامیدکننده است. اگر قرار باشد که هر کسی خود غم خود را بخورد، چه نیازی به وجود سازمانی به نام دولت است؟ در این صورت، چرا باید مردم به دولت مالیه بدهند و از آن تبعیت کنند؟ مردم به این دلیل وجود دولت و حاکمیت آن را پذیرفته‌اند که از جان و مال آن‌ها صیانت کند. حتا در نظام‌های دیکتاتوری و غیرانتخابی هم این اصل رعایت می‌شود. غیرمنطقی است که مردم به حال خود رها شود و سپس از آن‌ها خواسته شود که از دولت فاصله بگیرند و به آن وفادار بمانند.

می‌گویند که این ترورها کار «دشمنان صلح افغانستان» است. این دشمنان کی‌ها هستند و چرا به مردم معرفی نمی‌شوند؟ دولت نمی‌تواند تنها با گفتن این‌که فلان فعال مدنی یا رسانه‌ای توسط «دشمنان صلح افغانستان» ترور شده است، رفع مسوولیت کند. دولت باید این مناققان صلح را شناسایی و نسبت خود با آن‌ها را بازتعریف کند. در غیر این صورت، مردم چگونه باور کنند که پشت این ترورها فلان کشور قرار دارد و فلان کشور قرار ندارد/یا فلان گروه قرار دارد و فلان گروه قرار ندارد. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که دولت باید ادبیات روشن در برابر این رویدادها اختیار کند و از کلی‌گویی و مرثیه‌خوانی محض بپرهیزد. مردم به اقدامات عملی دولت نیاز دارند. این کار ممکن نیست مگر آن‌که اولاً اراده مهار ترورها موجود باشد و دوماً برنامه متناسب با این هدف ترتیب و اجرا شود. در غیر این صورت، همان دشمنانی که دولت نسبت به رسیدن آن‌ها به اهدافشان نگران است، برنده این بازی مرگبار و خونین خواهند بود.

## افغانستان نسبت به دیدار رهبران طالبان از اردوگاه‌های آموزشی شورشیان» در پاکستان ابراز نگرانی کرد



**۸صبح، کابل:** وزارت خارجه نسبت به نشر ویدیوهایی که رهبران طالبان را به قول این وزارت در حال بازدید از اردوگاه‌های آموزشی شورشیان در خاک پاکستان نشان می‌دهد، واکنش نشان داد و از حضور رهبران طالبان در این اردوگاه‌ها ابراز نگرانی کرد.

این وزارت با نشر اعلامیه‌ای این نگرانی را مطرح کرده و گفته است «حضور علنی و فعالیت‌های عناصر شورشی افغان و رهبران آنان در قلمرو پاکستان حاکمیت ملی افغانستان را آشکارا نقض می‌کند و سبب تدوام بحران و بی‌ثباتی در منطقه شده، تأمین صلح پایدار در افغانستان را با چالش جدی مواجه می‌کند.»

کابل از اسلام‌آباد خواسته است که نگذارد تا قلمرو پاکستان از جانب شورشیان و عناصری که بر ادامه جنگ و خون‌ریزی تأکید دارند، مورد استفاده قرار گیرد.

وزارت خارجه می‌گوید که در پی ملاقات‌های رهبران طالبان با مقامات پاکستانی تصاویری به نشر رسیده است که نشان‌دهنده حضور طالبان در میان پیروان‌شان در پاکستان است و پرده از موجودیت همه رهبران طالبان در این کشور بر می‌دارد. این وزارت افزوده است که طالبان در این ویدیوها بر ادامه فعالیت‌های‌شان در خاک پاکستان اذعان کرده‌اند.

با این حال، وزارت خارجه افزوده است که حکومت افغانستان بسته‌شدن پناهگاه‌های شورشیان و تروریستان و قطع فعالیت‌های آنان

### وزارت دفاع ملی:

## ۷۰ عضو گروه طالبان در چهار ولایت کشته شدند

**۸صبح، کابل:** وزارت دفاع ملی اعلام کرده است که ۷۰ عضو گروه طالبان در درگیری با نیروهای ارتش در ولایت‌های بلخ، فراه، هلمند و فاریاب کشته شده‌اند.

طبق اعلام وزارت دفاع ملی، این درگیری‌ها در ۲۴ ساعت گذشته رخ داده است.

وزارت دفاع ملی گفته است که در یک حمله هوایی بر محل تجمع طالبان در قریه باغ پهلوان ولسوالی شولگره ولایت بلخ، به شمول مولوی هاشم و مولوی عمر، نه عضو گروه طالبان کشته شده‌اند. این حمله هوایی عصر روز گذشته اجرا شده است.

وزارت دفاع ملی از جانب دیگر گفته است که در یک حمله هوایی بر تجمع طالبان در ولسوالی چهاربولک ولایت بلخ، ۱۰ عضو گروه طالبان کشته و سه تن دیگر زخمی شده‌اند. این حمله هوایی ساعت ۸:۰۰ صبح روز جمعه در این روستا اجرا شده است. وزارت دفاع ملی گفته است، طالبانی که در این منطقه تجمع کرده بودند، قصد حمله بر نیروهای امنیتی را داشتند.

به همین ترتیب، وزارت دفاع ملی گزارش داده است که در ولایت هلمند در یک حمله هوایی بر مواضع طالبان که از سوی نیروهای هوایی حمایت می‌شد، ۴۶ طالب کشته و زخمی شده‌اند. طبق اعلام وزارت دفاع ملی، این رویداد روز گذشته در منطقه خسراآباد



## یک فرمانده و سرباز ارتش در انفجاری در بلخ کشته شدند

**۸صبح، کابل:** منابع امنیتی در ولایت بلخ تأیید می‌کنند که قاسم پیکار، فرمانده قطعه ششم ارتش در پی انفجاری در ولسوالی چهاربولک بلخ کشته شده است. در این انفجار یک سرباز دیگر ارتش کشته شده است و دو سرباز دیگر زخمی شده‌اند.

یک منبع امنیتی در بلخ به روزنامه ۸صبح گفت که تانک حامل قاسم پیکار صبح روز جمعه، پنجم جدی زمانی با ماین کنار جاده‌ای برخورد که او از یک نبرد با طالبان از ولسوالی چهاربولک در حال برگشتن بود. طبق اطلاعات منبع، طالبان شب گذشته به مواضع نیروهای امنیتی در ولسوالی چهاربولک حمله کرده بودند و قاسم پیکار برای کمک به این نیروها رفته بود.

منبع افزود، هنگامی که فرمانده قطعه ششم ارتش از این نبرد بر می‌گشت، تانک حاملش با ماین کنار جاده‌ای برخورد کرده و همراه با یک سربازش کشته شده است.

از جانب دیگر، منبع افزود که در حمله هوایی ارتش ۱۰ جنگ‌جوی طالبان در بلخ کشته شده‌اند.

گروه طالبان تاکنون در این باره چیزی نگفته است.

در روزهای اخیر نبردها در بلخ و ولایت‌های همجوار آن افزایش یافته است.

## ۱۳ بیمار کرونایی در شبانه‌روز گذشته در کشور جان باختند



**۸صبح، کابل:** وزارت صحت عامه اعلام کرد که در شبانه‌روز گذشته ۱۳ بیمار کووید-۱۹ در کشور جان باخته‌اند.

طبق اعلام این وزارت، در ۲۴ ساعت گذشته ۱۷۰ بیمار کرونایی جدید نیز شناسایی شده‌اند.

این نتیجه از آزمایش دو هزار و ۲۷۵ نمونه‌ی مشکوک به دست آمده است.

هم‌چنان ۹۶ بیمار کرونایی در شبانه‌روز گذشته بهبود یافته‌اند.

با ثبت ارقام جدید، شمار کل بیماران کرونایی در کشور به ۵۱ هزار و ۷۶۴ تن رسیده است. از این میان، دو هزار و ۱۴۸ تن جان باخته و ۴۰ هزار و ۶۷۸ تن بهبود یافته‌اند.

شمار نمونه‌های مشکوک به کرونا که تاکنون از سوی وزارت صحت عامه بررسی شده است، به ۱۹۱ هزار و ۱۲۵ نمونه رسیده است.

# حملات هدفمند مردم را نگران کرده است

حملات هدفمند در سطح کشور، به ویژه شهر کابل، افزایش چشمگیری داشته است. کشته شدن چندین خبرنگار و فعال جامعه مدنی در جریان یکونیم ماه اخیر، سبب شده است که نگرانی‌ها پیرامون امنیت فعالان جامعه مدنی و رسانه‌ای بیش‌تر شود. برخی از سیاسیون با انتقاد از عمل‌کرد نهادهای امنیتی، می‌گویند که اگر حکومت تأمین امنیت نمی‌تواند، آنان حاضر اند امنیت را تأمین کنند. کارشناسان نظامی نیز از وضعیت موجود به شدت ابراز نگرانی می‌کنند و می‌گویند که نهادهای کشفی ضعف جدی‌ای دارند. به گفته آن‌ها، نهادهای امنیتی در حال حاضر در کشف و دفع حملات ناکام‌اند و از نهادهای اجرایی، به نهادهای ثبت آمار رویدادها بدل شده‌اند. به گفته این کارشناسان، گروه‌های مختلف به حملات چریکی در سطح شهر روی

ترور چندین فعال جامعه مدنی و رسانه‌ای در جریان ماه‌های اخیر، شهروندان، سیاسیون و حتا کارشناسان نظامی را نگران ساخته است. کشته شدن رحمت‌الله نیک‌زاد خبرنگار الجزیره در غزنی، ترور یوسف رشید رییس اجرایی بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان (فیفا) در کابل و قتل فرشته کوهستانی فعال حقوق زنان در کاپیسا سبب شده است که نگرانی‌ها از بابت امنیت فعالان جامعه مدنی و رسانه‌ای در کشور به شکل بی‌پیشینه‌ای افزایش یابد. برخی از سیاسیون با انتقاد از عمل‌کرد نهادهای امنیتی، خواستار توجه حکومت به وضعیت موجود شده‌اند. عطامحمد نور، عضو کمیته رهبری شورای عالی مصالحه ملی و رییس اجرایی حزب جمعیت اسلامی، روز پنج‌شنبه، چهارم جدی، با انتقاد از ترورهای پی‌هم، وضعیت کنونی را «ملتهب» و «پیچیده» خواند. او خطاب به حکومت گفت که اگر نهادهای امنیتی توان تأمین امنیت را ندارند، جهادی‌ها می‌توانند با توجه به نفوذ مردمی‌شان، امنیت کشور را تأمین کنند.

افزون بر این، گلبدین حکمت‌یار، جهادی پیشین، نیز از وضعیت امنیتی موجود ابراز نگرانی کرد. او که روز جمعه، پنجم جدی، در کابل صحبت می‌کرد، گفت که وضعیت امنیتی بدتر شده و آنان مجبور اند خود برای تأمین امنیت خود دست به کار شوند. او حملات اخیر بر فعالان جامعه مدنی و رسانه‌ای را نیز نكوهش کرد و وضعیت را «نگران‌کننده» خواند. با این حال، واکنش سیاسیون نیز با واکنش‌هایی در رسانه‌های اجتماعی روبه‌رو شده است؛ زیرا به باور مردم، تحرک گروه‌های مختلف سبب می‌شود که وضعیت شکننده‌تر شود. این در حالی است که زلمی خلیل‌زاد، فرستاده ویژه امریکا برای صلح افغانستان، نیز خواستار توقف حملات هدفمند شده است؛ زیرا به باور وی، دوام این حملات می‌تواند روند صلح را تهدید کند.

در همین حال، آگاهان نظامی نیز وضعیت امنیتی شهر کابل و برخی دیگر از ولایت‌ها را نگران‌کننده می‌خوانند. عتیق‌الله امرخیل، آگاه نظامی، روز جمعه، پنجم جدی، به روزنامه ۸ صبح گفت که دلیل اصلی افزایش حملات

هدفمند، ضعف جدی در نهادهای کشفی است. او افزود که جنگ ادامه دارد، اما شکل چریکی به خود گرفته و پولیس نیز در دفع حملات ناتوان بوده است. به گفته آقای امرخیل، نهادهای امنیتی در حال حاضر هیچ‌گونه تدابیری روی دست ندارند و بخش کشفی نیز ضعف جدی‌ای دارد. به باور این آگاه نظامی، نهادهای امنیتی در حال حاضر به جای تحرکات کشفی، تنها به ثبت آمار رویدادها می‌پردازند.

عتیق‌الله امرخیل گفت که در گذشته گروه طالبان مسوولیت حملات را برعهده می‌گرفت و این موضوع سبب می‌شد که تشخیص گروه حمله‌کننده راحت‌تر شود. به گفته او اما در حال حاضر حملات به شکل چریکی توسط گروه‌های کوچک انجام می‌شود و هیچ گروهی نیز مسوولیت این ترورها و حملات هدفمند را به دوش نمی‌گیرد. آقای امرخیل تقسیمات نهادهای امنیتی را دلیل اصلی بدتر شدن وضع امنیتی خواند و افزود که نیاز است بخش کشفی نهادهای امنیتی فعال‌تر شوند. این آگاه سیاسی افزود که گروه‌های مختلف به شهر کابل نفوذ کرده‌اند و تشخیص عاملان رویدادها با حدس و گمان ممکن نیست. به باور او، ضعف‌های اساسی در وزارت امور داخله وجود دارد و این نهاد در حال حاضر حتا نمی‌تواند تشکیلات خود را اداره کند.

با وجود تماس‌ها با مسوولان در وزارت امور داخله، اما زمینه گفت‌وگو فراهم نشد. با این حال، پیش‌تر این نهاد گفته بود که گروه طالبان هسته‌های کوچک را برای ترورهای هدفمند تشکیل داده است. امرالله صالح، معاون اول ریاست جمهوری، نیز دلیل افزایش حملات هدفمند را تلاش برای کشتن بیش‌تر برای امتیازگیری خوانده بود. این در حالی است که در جریان روزهای اخیر، ترور فعالان جامعه مدنی و رسانه‌ای به شکل بی‌پیشینه‌ای افزایش یافته است. کشته شدن یما سیاوش، الیاس داعی، ملاله میوند، رحمت‌الله نیک‌زاد، یوسف رشید و فرشته کوهستانی و مرگ مرموز رفیع صدیقی و فردین امینی، به نگرانی‌ها افزوده است. پیش‌تر سفارت امریکا هشدار داده بود که گروه‌هایی در تلاش‌اند تا فعالان جامعه مدنی، به ویژه زنان را ترور کنند.

**ترور چندین فعال جامعه مدنی و رسانه‌ای در جریان ماه‌های اخیر، شهروندان، سیاسیون و حتا کارشناسان نظامی را نگران ساخته است. کشته شدن رحمت‌الله نیک‌زاد خبرنگار الجزیره در غزنی، ترور یوسف رشید رییس اجرایی بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان (فیفا) در کابل و قتل فرشته کوهستانی فعال حقوق زنان در کاپیسا سبب شده است که نگرانی‌ها از بابت امنیت فعالان جامعه مدنی و رسانه‌ای در کشور به شکل بی‌پیشینه‌ای افزایش یافته است.**



آورد‌هاند و برای مقابله با آن‌ها، نیاز است افزون بر تقویت نهادهای کشفی، اصلاحات لازم در سکتورهای امنیتی به میان آید. این در حالی است که امریکا نیز از افزایش حملات هدفمند و تاثیر آن بر روند صلح در کشور ابراز نگرانی کرده است.

## چرخ قدیمی‌ترین فابریکه سمنت افغانستان بار دیگر به راه افتاد



شعب‌جمعی

نمی‌کنند.» با وجود به کار افتادن دوباره چرخ‌های این فابریکه، برخی از کارگران آن از معاش‌شان ناراضی‌اند و خواسته‌هایی از دولت و رهبری فابریکه دارند. پرویز علیمی، یکی از کارگران تخنیک‌ی این فابریکه، به روزنامه ۸ صبح گفت: «زحمت زیادی را در ترمیم دوباره و تولیدات روزانه متقبل می‌شویم، اما شش هزار افغانی در یک ماه حقوق داریم که بسیار ناچیز است.» وی از حکومت خواست که به نیازهای کارمندان توجه کند و بر معاش‌شان بیفزاید. گفتنی است که فابریکه سمنت جبل‌السراج به عنوان یک شرکت سهامی در سال ۱۳۲۳ با سرمایه ابتدایی ۴۰ میلیون افغانی ایجاد شد. این فابریکه ظرفیت تولید ۱۰۰ تن سمنت در یک شبانه‌روز را داشت. تولیدات این شرکت در سطح ملی و بین‌المللی زبان‌زد بود و ابزار آن نیز از کشورهای چک‌وسلواکیا، آلمان، روسیه و کشورهای دیگر خریداری شد. فابریکه سمنت جبل‌السراج سرانجام در سال ۱۳۵۱ به تصدی دولتی تغییر کرد و زیر اداره وزارت معادن و پترولیوم درآمد. جنگ‌های داخلی و تاراج برخی از ابزارهای فابریکه سمنت جبل‌السراج سبب شد که کار تولید این فابریکه در سال ۱۳۷۵ متوقف شود. کار باسازی این فابریکه با مصرف ۷۰ میلیون افغانی در سال ۱۳۹۵ تکمیل شد و دوباره کار آغاز کرد. با این وجود، فرسوده بودن برخی از ابزارهای این فابریکه سبب شد که کار آن برای بار دیگر متوقف شود. سرانجام ارگ ریاست جمهوری فابریکه سمنت جبل‌السراج را در سال ۱۳۹۸ با هفت تصدی دیگر مدغم کرد.

گفت که حکومت تلاش دارد تا این‌گونه فابریکه‌ها را در سطح کشور ترمیم کند. والی پروان با انتقاد از افرادی که در کار باسازی این فابریکه‌ها مداخله کرده‌اند، گفت که این افراد از آن‌ها باج‌گیری می‌کنند. آقای عیار اما از کسی نام نبرد و در مورد باج‌گیری زورمندان از شرکت‌های قراردادی نیز معلومات نداد. گفتنی است که پیش‌تر خبرهایی از نفوذ مافیا در این فابریکه در رسانه‌ها نشر شده بود.

با این حال، باشندگان پروان در سهم‌شان از افزایش تولیدات این فابریکه راضی‌اند و می‌گویند که تولیدات کشور به مراتب باکیفیت‌تر و ارزان‌تر از تولیدات کشورهای خارجی است. عبدالصیر ملک‌زاده، یکی از باشندگان ولسوالی جبل‌السراج، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح، از باسازی فابریکه سمنت جبل‌السراج ابزار خرسندی کرد. او افزود: «از باسازی فابریکه خرسند هستیم. این خیلی بهتر از این است که از کشورهای همسایه سمنت وارد کنیم. این کشورها، سال‌ها کوشیده‌اند تا منافع خودشان را از ناآرامی ما برآورده کنند و طبیعی است که جنس باکیفیت برای ما روان

**کار ترمیم فابریکه سمنت جبل‌السراج روز چهارشنبه، سوم جدی، پایان یافته و این فابریکه بار دیگر تولیداتش را از سر گرفت. در مراسم گشایش این فابریکه، مقام‌های محلی پروان و شرکت انکشاف ملی ریاست جمهوری افغانستان حضور داشتند. آن‌ها تصریح کردند که پس از این، تولیدات این فابریکه افزایش خواهد یافت. این فابریکه در ماه جوزای امسال با شرکت انکشاف ملی ریاست جمهوری مدغم شد و پس از ترمیم اساسی بخش‌هایی از آن توسط این شرکت، دوباره به کار آغاز کرد.**

تن سمنت در یک روز تولید شود. آقای منصور افزود که با افزایش تولیدات سمنت جبل‌السراج، عاید سالانه آن به ۸۲ میلیون افغانی در سال خواهد رسید. او تأکید کرد که این نهاد تلاش دارد تا تولیدات این فابریکه را افزایش دهد. براساس معلومات شرکت انکشاف ملی، با فعال‌سازی این فابریکه ۲۰۰ نفر در آن مصروف کار می‌شوند. این در حالی است که با توجه به گذشته کار این فابریکه، صدها تن دیگر به گونه غیرمستقیم در آن کار خواهند کرد.

فضل‌الدین عیار، والی پروان، فعال شدن این فابریکه را برای اقتصاد ولایت پروان و کل افغانستان مهم خواند و



## روزهای خونین و پراضطراب کابل



اسماعیل احساس



کابل، این روزها به قلمرو باندهای ترور تبدیل شده است. این شهر هم‌روزه گواه یک یا چند رویداد تروریستی است. گاه حملات کور راکتی آرامش ساکنان این شهر را برهم می‌ریزد، گاه انفجار موتریبم‌ها و مابین‌های مقناطیسی و گاهی هم حملات مسلحانه. چهره‌ها یکی پس از دیگری هدف قرار می‌گیرند. خبرنگاران به طور سازمان‌یافته ترور می‌شوند. فعالان حقوق بشر و جامعه مدنی نه تنها در کابل، بلکه در هیچ‌جای این سرزمین امنیت ندارند. مردم ملکی هم که قربانیان همیشه‌گی رخدادهای تروریستی هستند.

رخدادهای اخیر نشان می‌دهد که باندها و دسته‌های ترور به طور گسترده در سطح شهر جابه‌جا شده‌اند. آنان در همه‌جا حضور دارند و تا هنوز نهادها و افراد

مورد نظر شان را در بخش‌های مختلف شهر هدف قرار داده‌اند. معنای حضور گسترده باندهای ترور در مرکز و حوالی پایتخت این است که متأسفانه نهادهای کشفی و استخباراتی ضعیف‌اند. ناکارآمدی مسوولان حکومتی باعث شده است که گروه‌های هراس‌افکن و باندهای ترور ابتکار عمل را در دست بگیرند و در همه‌جا حضور داشته باشند.

این در حالی است که در هیچ‌زمانی، پایتخت کشور به این پیمان‌ه‌دچار خلاء امنیتی نبوده است. حتا در روزهای اخیر دولت دموکراتیک افغانستان که جنگ در برابر آن به شکل فرسایشی و پیچیده و با دخالت مستقیم یکی از کشورهای منطقه و حمایت غیرمستقیم تعدادی از کشورهای غربی جریان داشت، امنیت شهر کابل تا این اندازه شکننده نبود. در آن

کابل، این روزها به قلمرو

باندهای ترور تبدیل شده است.

این شهر هم‌روزه گواه یک یا

چند رویداد تروریستی است. گاه

حملات کور راکتی آرامش ساکنان

این شهر را برهم می‌ریزد، گاه

انفجار موتریبم‌ها و مابین‌های

مقناطیسی و گاهی هم حملات

مسلحانه. چهره‌ها یکی پس از

دیگری هدف قرار می‌گیرند.

خبرنگاران به طور سازمان‌یافته

ترور می‌شوند. فعالان حقوق بشر

و جامعه مدنی نه تنها در کابل،

بلکه در هیچ‌جای این سرزمین

امنیت ندارند. مردم ملکی هم که

قربانیان همیشه‌گی رخدادهای

تروریستی هستند.

زمان، سازمان‌های مخالف دولت و تنظیم‌های جهادی بیش‌تر در نقاط دورتر از کابل فعال بودند و دست‌شان از این شهر کوتاه بود. تا آخرین روزهای اپریل ۱۹۹۲، با وصف آن که سقوط حکومت نجیب‌الله حتمی به نظر می‌رسید، در کابل آرامش حکم‌فرما بود. هر چند مردم نگران بودند و عده‌ای شهر را ترک می‌کردند، اما این نگرانی به دلیل ناامنی نبود؛ بلکه از احتمال هجوم هزاران جهادی جنگ‌جو ناشی می‌شد که در اطراف کابل حضور داشتند و آماده حمله به این شهر بودند. بنابراین به استثنای زمان جنگ‌های داخلی و دوره طالبان، فضای حاکم بر شهر کابل حتا در جریان تغییر رژیم‌های سیاسی و کودتاهای پی در پی، مثل این‌روزها پراضطراب و وحشت‌آور نبوده است.

به بیان روشن‌تر، در دهه‌های هشتاد و نود میلادی، هر چند تنظیم‌های جهادی با حمایت مستقیم پاکستان در گوشه و کنار افغانستان با نیروهای دولتی درگیر بودند و دو استراتژی «کابل باید در آتش بسوزد» و «کشتن به هزار زخم» از سوی پاکستان در برابر دولت دموکراتیک افغانستان در حال عملی‌شدن بود؛ اما نهادهای امنیتی و ارتش، حداقل امنیت مراکز شهرها از جمله کابل را به خوبی تأمین کرده بودند. قبل از آن نیز کابل در چنگ هیولای جنگ، ترور و بدامنی نیفتاده بود. کودتاها و تغییر سیاسی در کابل، نظم سنتی حاکم بر شهرها و روستاهای افغانستان را آسیب نمی‌رساند. اگر گاهی هم وحشت و ترس بر شهر کابل دامن می‌گستراند، به دلیل رفتار سرکوب‌گرانه دستگاه

## پاکستان در سیاست خود در قبال افغانستان تجدید نظر نکرده است

در یک ماه اخیر هر روز ستاره‌ای از آسمان رسانه‌های کشور و فعالین مدنی به زمین کشیده شده است و معلوم نیست این برنامه شوم دشمن تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند. معلوم نیست امروز و فردا نوبت کدام سرو دیگر است. فصل تازه کشتار و حملات انتحاری و انفجارها بالای صداهای رسای رسانه‌ای، خبرنگاران، فعالین مدنی و چهره‌های معروف و شناخته‌شده متمرکز است. در ادامه این کشتارها در هفته‌ای که گذشت، یوسف رشید، رییس اجرایی نهاد نظارتی «فیفا» و فرشته کوهستانی، فعال مدنی و رسانه‌ای ترور و خاموش شدند.

کابل از طریق نیروهای تروریستی می‌باشد. واقعیت این است که خانه اصلی طالبان پاکستان است. عقبه و محل برنامه‌ریزی و آموزش و معالجه و تداوی زخمیان طالبان، کشوری در آن سوی خط دیورند است. در روزهای اخیر ملا عبدالغنی برادر ضمن دیدار از پاکستان و صحبت با مقامات بلندپایه آن کشور، از اردوگاه آموزشی طالبان و زخمیان زیر معالجه و تداوی این گروه در پاکستان دیدار کرد. ویدیوهای نشرشده نشان می‌دهد که ملا عبدالغنی برادر در میان شورشیان مستقر در پاکستان سخنرانی می‌کند و برای آن از پیروزی‌های‌شان در برابر حکومت کابل و امریکا و ادامه فعالیت علیه افغانستان سخن می‌گوید. وقتی پاکستان زخمیان شورشی گروه طالبان را معالجه و تداوی می‌کند، برای گروه آنان زمینه آموزش فعالیت‌های تروریستی را فراهم می‌سازد، به رهبران آنان پناه می‌دهد و زمینه ملاقات و برنامه‌ریزی را فراهم می‌کند، به این معنا است که اعتماد به پاکستان و گروه مورد حمایت آن عبث و بیهوده است. گشت و گذار آزادانه طالبان در پاکستان، ارایه خدمات اجتماعی و بهداشتی حکومت پاکستان برای زخمیان و نیروهای طالبان نشان می‌دهد که پاکستان دوست گرمی امارت اسلامی است نه جمهوریت.

افغانستان کمکی نیاز داشته باشد، پاکستان «بیش‌تر از انتظار شما کمک خواهد کرد.» او در ادامه سخنانش افزود: «پاکستان پس از افغانستان، یگانه کشوری است که بیش‌تر به صلح در این کشور علاقه دارد. بخش‌های قبایلی پاکستان به دلیل جنگ با هراس‌افگنی، آسیب زیادی دیده‌اند و باشندگان هر دو طرف خط دیورند، می‌خواهند صلح در منطقه برقرار شود.» اما بعد از سفر عمران خان به کابل و اعلام هم‌کاری با حکومت کابل برای برقراری صلح در افغانستان، حملات مرگبار و ترورهای زنجیره‌ای و مرموز در پایتخت و دیگر ولایت کشور بیش‌تر شده است. طالبان در ماه‌ها و هفته‌های اخیر، حملات‌شان را برای تسخیر ولسوالی‌ها بیش‌تر کرده‌اند؛ گروه طالبان در این مدت بر ولسوالی‌های زیادی حمله کرده است که هر حمله گروه طالبان با کشتارها و خون‌ریزی‌های عظیم همراه بوده است. حملات طالبان در هفته‌ها و ماه‌های اخیر فقط بالای ارتش و حکومت نبوده است. در ماه‌ها و هفته‌های اخیر گروه‌های تروریستی نازنین‌ترین آدم‌های رسانه‌ای و فعالان مدنی کشور را ترور کرده و کشته‌اند. حملات اخیر نشان می‌دهد که پاکستان در برابر افغانستان همان سیاستی را به اجرا می‌گذارد که در چهل سال پسین به اجرا گذاشته است و آن زیر فشار قرار دادن حکومت

دشمن این کار را برای فاصله‌انداختن میان حکومت و مردم انجام می‌دهد تا در نهایت مردم را وادار به براندازی حکومت کند. اما فهمیدن این‌که، دشمن این حملات را به چه منظوری راه انداخته است، برای مردم خیلی مهم نیست، خواست مردم از مسوولان امنیتی تأمین امنیت جان و مال مردم است، نه فقط اعلام هدف دشمن و تشکیل تیم بررسی برای چگونه‌گی رخدادن فاجعه.

رخ‌دادن هر حمله انتحاری و انفجار در کابل و دیگر ولایات، گروه طالبان و حامی اصلی آنان یعنی پاکستان را به یاد مردم افغانستان می‌آورد. زیرا شر در اغلب موارد از جانب طالبان و به کمک پاکستان بر مردم افغانستان نازل شده است و می‌شود. برای این‌که اتفاقاتی مثل ترور، انفجار و انتحار مدام از سوی آنان علیه افغانستان صورت گرفته است. متأسفانه سفرهای پی در پی حامد کرزی رییس جمهور پیشین کشور و محمد اشرف غنی و دیگر مقامات کابل به اسلام‌آباد نتوانست این زخم خون‌چکان را درمان کند. هیچ‌یک از تلاش‌های ۲۰ ساله اخیر نتوانست، در روی کرد و سیاست پاکستان و طالبان در قبال افغانستان تغییر بیاورد.

چندی قبل عمران خان، نخست وزیر پاکستان به کابل سفر کرد و در سخنرانی‌اش در کابل گفت که هدف از سفرش به کابل ایجاد اعتماد و ارتباط بیش‌تر است و اگر

در یک ماه اخیر هر روز ستاره‌ای

از آسمان رسانه‌های کشور و

فعالین مدنی به زمین کشیده

شده است و معلوم نیست این

برنامه شوم دشمن تا چه زمانی

ادامه پیدا می‌کند. معلوم نیست

امروز و فردا نوبت کدام سرو دیگر

است. فصل تازه کشتار و حملات انتحاری و انفجارها

بالای صداهای رسای رسانه‌ای، خبرنگاران، فعالین

مدنی و چهره‌های معروف و شناخته‌شده متمرکز است.

در ادامه این کشتارها در هفته‌ای که گذشت، یوسف

رشید، رییس اجرایی نهاد نظارتی «فیفا» و فرشته

کوهستانی، فعال مدنی و رسانه‌ای ترور و خاموش شدند.

در حالی که باشندگان قلمرو جمهوریت هر روز تهدید

و مدافعان آن هر روز یکی پس از دیگر ترور می‌شوند،

دشمنان آن یعنی طالبان و رهبری آنان مصروف

سفرهای خارجی و چانه‌زنی با دیپلمات‌های جهان

برای به دست‌آوردن قدرت می‌باشند. این اوضاع آشفته

و خارج‌شده از کنترل مقامات جمهوریت، پس‌رفت و

ناکامی جمهوریت و پیش‌رفت و موفقیت گروه طالبان

را نشان می‌دهد.

با آن‌که مقامات جمهوریت از ذات و هدف طالبان

آگاه‌اند و روی کرد آنان را به درستی می‌دانند، در یک

ماه اخیر نتوانستند ترورهای پی در پی و حمله بالای

فعالان رسانه‌ای را خنثا کنند. مسوولان امنیتی برای

پیش‌آمدن این اوضاع ناامیدکننده شرمسار و خجالت‌زده

هم نیستند. وزیر داخله بعد از برپرداشتن چند خبرنگار و

فعال رسانه‌ای برای عده‌ای از روزنامه‌نگاران گفته است:

«کسانی که توانایی خرید سلاح برای رسانه‌های‌شان را

ندارند، شرکت خود را تعطیل کنند.» مسوولان به جای

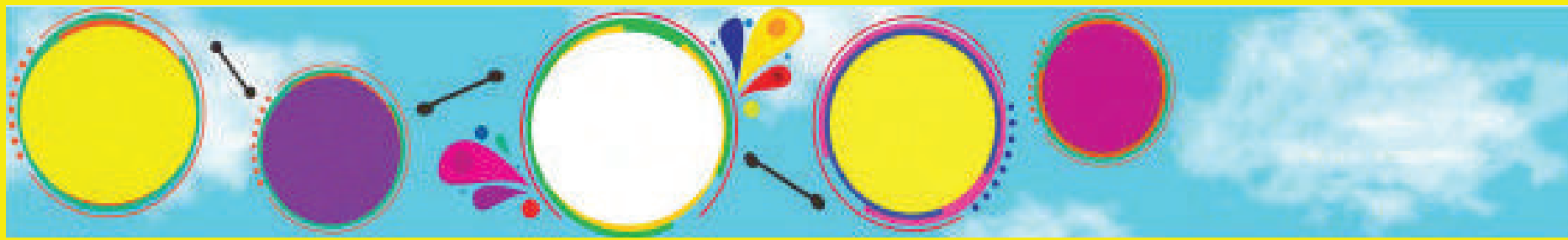
بر عهده‌گرفتن مسوولیت و پاسخ‌گوبودن، با فرافکنی از

زیر بار مسوولیت اصلی‌شان که محافظت جان و مال

مردم است، گریزی می‌کنند. وزیر داخله می‌گوید که



حبیب حمیدزاده



+93) 700 175 510 / +93) 788 788 799

جهت سفارش آگهی‌تان با شماره‌های روبه‌رو در تماس شوید:

سال سیزدهم  
قیمت: ۲۰ افغانی

روزنامه ۸ صبح برای توسعه کسب و کارتان صفحه‌ی ویژه تبلیغات ایجاد کرد. روزنامه ۸ صبح به هدف کمک و حمایت از توسعه مشاغل و تجارت، تبلیغات شما را با هزینه کم‌تر و کیفیت بهتر نشر می‌کند. این روزنامه یک صفحه‌ی ویژه تبلیغاتی را به همین منظور راه‌اندازی کرده است. در این صفحه‌ی ویژه به تناسب استطاعت شما فضا وجود دارد. ما با داشتن تیراژ بلند در نسخه‌ی چاپی و مخاطبان حداکثری در پایگاه‌های مجازی‌مان آماده همکاری با مشاغل و کسب‌وکارهای مختلف هستیم تا تبلیغات شما را با مخاطبان خود به اشتراک بگذاریم.

# بهزاد فرنیچر



Email: behzad.dost@gmail.com 0781 700 000

بهزاد فرنیچر کیفیت بهتر

آدرس: چهارراهی بره‌کی، کابل، افغانستان

## مؤسسه نشر وازه پیشرو در امور چاپ، نشر و پخش کتاب



دفتر مرکزی و فروشگاه ۱: کابل، کارته ۳، چهارراه پل سرخ، مارکت تجاری ملی، منزل پایین، نشر وازه  
فروشگاه ۲: کابل، پل سوخته، چوک شهید مزاری، مارکت محمدی، نشر وازه  
چاپخانه: کابل، شهرک امید سبز، فاز اول، چاپ وازه، پلاک ۲۲  
۰۷۸۰۷۴۷۴۲۳۰ - ۰۷۸۰۷۴۷۳۴۶۷

Vazha.Publication NashreVazha VazhaPub

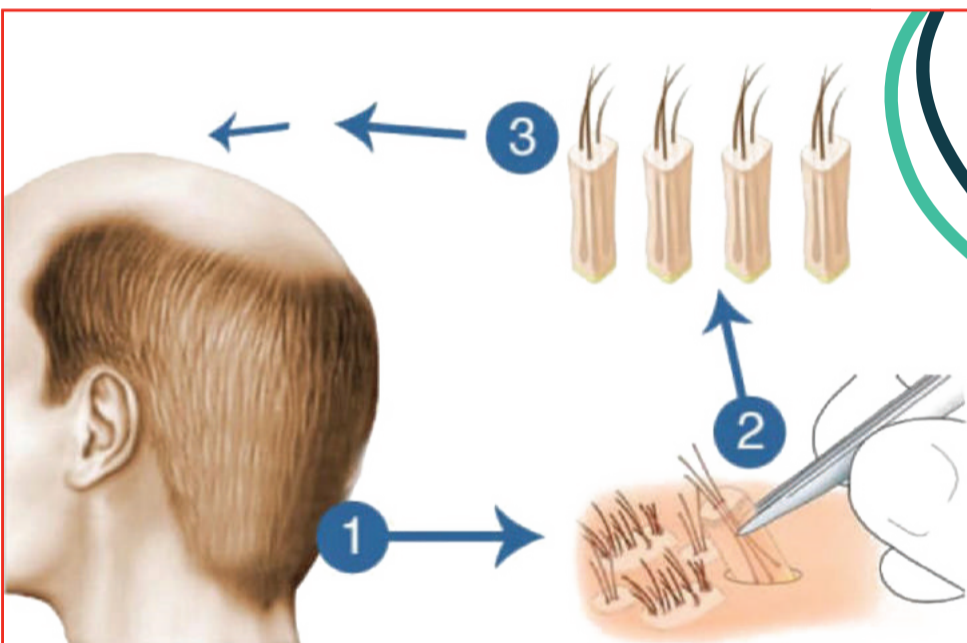
## شفاخانه آینه صحت

تخفیف ویژه  
۲۸۰۰۰ افغانی

کاشت مو طبیعی به روش FUE

کاشت مو یکی از تداوی‌های عمده و اساسی برای طاسی سر است. در این تداوی موها از ساحات عقب سر یعنی قسمت‌هایی که موها قوی‌تر هستند و مساعد به ریزش نیستند گرفته شده و به قسمت جلو سر یعنی جاهای خالی انتقال داده می‌شود. قبلاً هموطنان ما برای اجرای این عملیه مجبور به سفر به خارج از کشور بودند اما فعلاً این عملیه در داخل کشور با مصارف کمتر قابل اجرا است. تیم مرکز جلدی و زیبایی شفاخانه آینه صحت با سرپرستی داکتر پامیر حسین صالحی، داکتر میوند حبیب و داکتر وحیدالله عاشر، با در نظر داشت شرایط اقتصادی هموطنان ما کاشت مو را با کیفیت عالی و تخفیف ویژه انجام می‌دهد.

آدرس: بین چهارراهی پروان دوم و گل سرخ، شفاخانه آینه صحت  
شماره تماس: ۰۷۸۱۲۳۵۰۴۰



BARTARTECH  
INNOVATIVE & DIGITAL SOLUTIONS

شرکت خدمات IT  
برتر تیک

لیست بهترین خدمات ما



- طراحی وبسایت
- وب هاستینگ و ثبت دامین
- طراحی و توسعه دیتابیس
- ساخت برنامه‌های موبایل
- طراحی و پیاده سازی نتورک
- نصب کامره‌های امنیتی
- بازاریابی از طریق شبکه‌های اجتماعی
- گرافیک دیزاین (لوگو، بروشور، ویزیت کارت...)
- سنو (بالا بردن رتبه سایت در صفحه اول گوگل)

+93777690909 info@bartartech.com

+93787935900 www.bartartech.com

کوته سنگی، گولابی دواخانه، کابل افغانستان

## نوی عدالت

Electric co.

پرچون

عمده

عرضه کننده هر نوع سامان آلات برقی، کیبل جات ایرانی و ترکی  
گروپ های کم مصرف LED گروپ های چارچی و بخاری های برقی  
با قیمت های مناسب در خدمت همشهریان عزیز قرار دارد



آدرس اول: کابل، کوته سنگی شروع پل هوایی جوار هتل آریانا کابل - مرکز تجاری نظیف  
آدرس دوم: کابل، کوته سنگی جوار کوچه حلبی سازی - مارکیت چهاردهی وال  
شماره های تماس: 0781776989 - 0744019820 - 0730784449

## فروشگاه عسل تاج

صحت و نشاط



پروفایل فروشگاه: www.baba.af/taj

تماس: ۰۷۴۴۳۸۱۳۷۰ / ۰۷۷۹۰۴۹۶۳۰

آدرس: کابل، کارته ۳، پل سرخ، جوار دروازه رضایی ستر



## تقسیم جهان بین سه کشور امریکا، روسیه و چین

در عصر نسبتاً مدرن با ادوات جنگی پیشرفته‌تر، نوبت به قدرت‌های نوظهوری مثل روسیه، آلمان، اتریش، انگلستان، ایتالیا و جاپان رسید. این کشورها از زمان سلطنت پتر کبیر در روسیه تا جنگ اول جهانی، قدرت‌های عظیمی بودند که تقریباً در تمام تصمیم‌گیری‌های بین‌قاره‌ای و جهانی نقش محوری داشتند.

ایمان نوری، دانشجوی روابط بین‌الملل  
بخش اول

تاریخ جهان پر از رمز و رازهای دل‌فریب و دام‌های شیرین و قشنگ است. جهان در طول عمرش دست‌خوش تحولات بزرگ و شگرفی در همه عرصه‌ها شده است. قدرت‌های بزرگی یکی پس از دیگری برای نشان دادن شکوه و عظمت‌شان ظهور کردند و با گذشت قرن‌ها زمان زوال‌شان هم فرا رسید. زمانی امپراتوری فرانسه مصر ستاره تابناک تمدن اولیه بشر بود و زمانی امپراتوری هخامنشیان ایران که دامنه سلطنتش تا آفریقا پهن بود. زمانی هم امپراتوری اسکندر مقدونی که تا افغانستان را در تصرف خود داشت و روزگاری هم امپراتوری روم که سراسر اروپا و شمال آفریقا از آن تبعیت می‌کردند. روزگاری نوبت به مغول‌ها رسید که پیش‌روی‌شان از خاورمیانه گذشت و تا دروازه‌های اتریش رسید، سپس اعراب بر اطرافیان‌شان سیطره پیدا کردند، بخت با عثمانیان نیز یار بود که سیزده قرن بر تمام خاورمیانه و جهان اسلام حکمرانی داشتند. بعدها بریتانیای کبیر ظهور کرد، جغرافیایی در حدود ۹۹ میلیون کیلومتر مربع در سیطره امپراتوری این جزیره کوچک بود و می‌توان گفت که نصف‌النهار زمین از این کشور استقلال گرفت و روزگاری آفتاب در سرزمینش غروب نمی‌کرد.

### عصر سلطنت‌های قدیم اروپا

در عصر رنسانس، نوبت به قدرت‌نمایی سلطنت‌های قدیم اروپا رسید؛ اسپانیا، پرتغال، سویدن، هالنند و فرانسه مستعمرات دور و نزدیک داشتند. بعداً یک‌تعداد معدود این کشورها اقتدارشان تا جنگ اول جهانی کم و بیش ادامه یافت؛ اما با فرا رسیدن این جنگ اسپانیا، هالنند، سویدن و پرتغال از جمع قدرت‌های بزرگ حذف و به کشورهای عادی تبدیل شدند.

### جنگ اول جهانی (۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸ میلادی)

در عصر نسبتاً مدرن با ادوات جنگی پیشرفته‌تر، نوبت به قدرت‌های نوظهوری مثل روسیه، آلمان، اتریش، انگلستان، ایتالیا و جاپان رسید. این کشورها از زمان سلطنت پتر کبیر در روسیه تا جنگ اول جهانی، قدرت‌های عظیمی بودند که تقریباً در تمام تصمیم‌گیری‌های بین‌قاره‌ای و جهانی نقش محوری داشتند.

مدتی گذشت و جنگ اول جهانی فرا رسید. آن‌طرف آب‌های اطلس، امریکا کم‌کم برای ورود به صحنه جهانی آماده‌گی می‌گرفت؛ اما در آغاز در زمان ریاست جمهوری وودرو ویلسن سیاستش فقط مبتنی بر

ترقی و پیشرفت داخلی بود. در اروپا، اتریش و آلمان به تدریج ضعیف شدند، اتریش از جمع قدرت‌های بزرگ بیرون شد؛ اما آلمان شکستش در جنگ اول جهانی را تحقیر بزرگی برای خود برشمرد و در جنگ دوم جهانی وحشتناک‌تر و مصمم‌تر از چیزی ظاهر شد که اطرافیان‌ش حتا فکرش را هم نمی‌کردند. در جنگ اول جهانی، امریکا یک میلیون عسکر برای نبرد در مقابل آلمان به اروپا فرستاد و عاقبت شومی را برای آلمان به وجود آورد. این اقدام امریکا مقدمه‌ای برای ورود این کشور و نقش آن در صحنه جهانی بود.



### در عصر رنسانس، نوبت به

قدرت‌نمایی سلطنت‌های قدیم اروپا رسید؛ اسپانیا، پرتغال، سویدن، هالنند و فرانسه مستعمرات دور و نزدیک داشتند. بعداً یک‌تعداد معدود این کشورها اقتدارشان تا جنگ اول جهانی کم و بیش ادامه یافت؛ اما با فرا رسیدن این جنگ اسپانیا، هالنند، سویدن و پرتغال از جمع قدرت‌های بزرگ حذف و به کشورهای عادی تبدیل شدند.

### حقارت‌های تاریخی و زراندوزی جنگ دوم جهانی (از ۱۹۳۹ الی ۱۹۴۵ میلادی)

جنگ دوم جهانی از راه رسید و از کشورهای مدعی قدرت آزمون سختی گرفت. در این جنگ، قدرت‌های جدید ظهور کردند و آماده‌گی تام و تمام برای هر گونه فاجعه داشتند. ایالات متحده امریکا از آن‌طرف آب‌های اطلس با اقتصاد و نیروی نظامی قوی و نوین سر برآورد و الگوی جهان غرب شناخته شد. در اوراسیا، اتحاد جماهیر شوروی که آن وقت قدرت درجه‌یک نظامی در جهان و آبدیده جنگ اول نیز بود، یک‌بار دیگر وارد صحنه جهانی شد. آلمان که تمام غرامت جنگ اول را پرداخت و این کار را تحقیر بزرگی در حق ملت و دولت‌ش دانست، با عقده عمیق، آماده‌گی کامل و با نقشه‌های وحشتناک وارد صحنه تحولات قرن بیستم شد.

در جنگ دوم جهانی که مسیر نهایی قرن بیست‌ویک را ترسیم کرد، آتشی در جهان روشن شد که رهبران این جنگ خود به حیرت افتادند و در پیش‌گیری آن مات و مبهوت ماندند.

چهار قدرت بزرگ و نهایی قرن بیستم؛ بخت با آلمان و جاپان یار نبود

این جنگ در نهایت چهار کشور پر قدرت را به جهان معرفی کرد: ایالات متحده امریکا، اتحاد جماهیر

شوروی، آلمان و جاپان. متباقی کشورها به صورت کل ویران شدند و از شدت قحطی از پا درآمدند. امریکا و شوروی در بلاک متفقین حریفان خود را دریافتند، جاپان به عنوان قدرت معظم شرق دور حریف امریکا در جنگ‌های هوا و اقیانوس آن‌هم در مقیاس بسیار بالا شناخته شد و آلمان قدرت‌مند، حریف شوروی ضعیف اما باندبیر در بحیره‌ها و خشکه شد، در حالی که ماشین جنگی هر دو کشور فرسوده شده بود. جاپان ممالک هند و چین را یکی یکی ضمیمه خود می‌ساخت و چین نیز آرام آرام با قربانی‌های بی‌شمار زیر یوغ جاپان در آمد.

در مراحل ابتدایی جنگ‌های آزادسازی ممالک، امریکا چین را از چنگ جاپان بیرون کرد و نبرد نهایی و طاقت‌فرسا در پرل هاربر و سپس در خاک جاپان شروع شد. زد و خوردهایی توسط کشتی نظامی، طیارات، توپ‌های جنگی و تانک. استعمال همه ادوات جنگی جایز دانسته شد. مگر جاپان تسلیم نمی‌شد و جنگ را وسعت و شدت می‌بخشید.

### امپراتوری آلمان و جاپان به صفحات تاریخ پیوستند و نابود شدند

سرانجام، امریکا بر جاپان چیره شد و شوروی نیز بر آلمان غلبه کرد. آلمانی که قوت ممتاز اروپا بود در اثر اشتباهات مهلک استراتژیک در استالین‌گراد شوروی و العلمین مصر ضربات مهلکی را متحمل شد و شوروی کارش را یک‌سره کرد. اما امریکا در قرن بیستم به حدی فوق‌العاده ظاهر شد که جهان را متحیر ساخت، عامل این تبارز حیرت‌آور، اختراع نخستین بمب‌های هسته‌ای در پروژه منهتن به مدیریت و رهبری انشتین، ژیلارد و اوپنهاইمر بود که آن بمب‌ها را در خاک جاپان استعمال کرد و جاپان در نهایت به امریکا تسلیم شد. آن‌طرف هم شوروی با عقب‌نشینی تاکتیکی در مناطق یخی و سرد سیر، بر آلمان پیروز شد و سپس پیش‌روی‌هایش را آغاز کرد. حوزه بالکان از وجود نازی‌ها پاک شد و این پیش‌روی تا خاک آلمان و قصر برچسگادن هیتلر ادامه یافت و دیوار برلین ایجاد و آلمان توسط شوروی به دو حصه تقسیم شد.

امریکا، کشوری با دموکراسی واقعی توجه همه نخبه‌گان و دانشمندان عصر را به خود جلب کرد و حتا این امتیاز، پای‌انشتین آلمانی را به امریکا کشاند. امریکایی‌ها دریافته بودند که نازی‌های هیتلر دیر یا زود به تکنولوژی هسته‌ای پی خواهند برد و بمب هسته‌ای خواهند ساخت. بنابراین فرصت را غنیمت شمرد و از انشتین دعوت کرد تا این بمب را بسازد. سپس با استعمال اولین بمب هسته‌ای بر جاپان، ایالات متحده به عنوان اولین قدرت هسته‌ای و قوت ممتاز جهان شناخته شد.

### ظهور خرس بزرگ (اتحاد جماهیر شوروی)

بعد از شکست نازی‌ها در ۱۹۴۵، شوروی به عنوان

ابر قدرت شرق، درد سر بزرگ برای غرب شد: از مسابقات تسلیحاتی گرفته تا رقابت در فضا و هوا. اروپا، خاورمیانه و شمال آفریقا تابع و طرفدار شوروی شناخته می‌شدند. مساحت شوروی وسیع بود. شانزده جمهوری اقماری و ۲۰ کشور خاورمیانه و آفریقای شمالی تابع و طرفدار شوروی بودند.

شوروی در قسمت تسلیحات سنگین و سبک از امریکا پیشی گرفته بود و تهدید بزرگی برای ایالات متحده دانسته می‌شد؛ اما ماشین جنگی‌اش کاملاً فرسوده شده بود. هرچند شوروی در سازمان ملل جایگاه ویژه‌ای داشت، اما بدگمانی‌ها در مقابلش پابرجا بود. در زمان اتحاد جماهیر شوروی، میان این کشور و ایالات متحده امریکا یک موازنه برابر در عرصه سیاست خارجی، نظام، دولت، ارتش، استخبارات، تکنولوژی، تسلیحات، ایدئولوژی، تأثیرگذاری و هژمونی به وجود آمد؛ به جز یک مورد نهایت مهم‌تر از همه موارد بالا: اقتصاد.

مهم‌ترین عاملی که امریکا را یک‌ه‌تاز میدان جنگ سرد ساخت، اقتصاد و پولش بود. شوروی در اصلاحات اقتصادی شدیداً ناکام ماند، این ناکامی به قیمت فروپاشی شوروی و جداسدن شانزده جمهوری از بدنه این اتحاد، تمام شد. اتحاد شوروی با وجود پیشرفت‌های چشم‌گیر در عرصه فضا، نظام و ارتش، حکومت و تسلیحات اما در عرصه اقتصاد که همه موارد فوق بر محور آن می‌چرخد، ناکام ماند. ایدئولوژی سوسیالیست کارگری در رقابت تنگاتنگ در مقابل امپریالیسم سرمایه‌داری غرب در میدان جنگ سرد سرانجام در سال ۱۹۹۰ با خروجش از جنگ افغانستان از پا درآمد و با فرمان اصلاحات اقتصادی میخائیل گورباچف رسماً فروپاشید. این بار رونالد ریگان، رییس جمهور امریکا برای گورباچف خط و نشان می‌کشید.

### اکنون ما در دنیای جدیدی زنده‌گی می‌کنیم

هنگامی که گورباچف این جملات را بر زبان جاری می‌کرد، ستون‌های آخرین امپراتوری جهان در عصر مدرن فرو می‌ریخت. عقربه ساعت، کمی مانده بود که به هشت شب برسد؛ در زمستان ۲۵ دسامبر سال ۱۹۹۱، پرچم اتحاد جماهیر شوروی بر فراز کرملین با پرچم فدراسیون روسیه جایگزین شد و این لحظه، آغازی بود برای عصری جدید. بزرگ‌ترین کشور کمونیستی جهان به ۱۶ جمهوری مستقل تقسیم شد و امریکا را به عنوان آخرین ابر قدرت جهانی تنها گذاشت.

در میان بسیاری از عوامل منتهی به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سقوط ناگهانی اقتصاد ملی، تمرکز ناموزون و گزاف بر ابعاد نظامی - دفاعی، ناتوانی در هویت‌سازی و مجموعه‌ای از اصلاحات اجتماعی - سیاسی ظاهری نقش اصلی را در سرنگونی خرس شوروی قدرت‌مند ایفا کرد. شوروی پس از فروپاشی‌اش با نام جمهوری فدراتیف روسیه احیا شد.

# کشور ما در کدام مرحله از زنده‌گی اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد؟

احمدضیا مسعود



در طی قرون شانزدهم و هفدهم، اروپایی‌ها اقوام فاقد تمدن را وحشی می‌نامیدند؛ کشورهای غربی به خاطر افزایش تعداد نیروی کار در امپراتوری‌های خود، در فکر اعمال روش زنده‌گی غربی و تغییر دین آن‌ها به مسیحیت بودند. لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، به فرزندان خود و روحانیون فرانسه‌ی جدید دستور داد تا در «فرانسوی‌سازی وحشی‌ها» اقدام کنند و در نتیجه آن‌ها را اتباع شایسته و با تقوا بسازند. پس از آن در قرن هژدهم معلوم شد، اقداماتی که در جهت متمدن کردن این اقوام به خصوص در امریکای لاتین صورت گرفته، دچار شکست شده و یا این‌که نتایج اندک داشته است. بالاخره در قرن نوزدهم، تیوری تکاملیون مورد تأیید قرار گرفت و مردم به تدریج این حقیقت را باور کردند که اقوام وحشی شواهد و نشانه‌های بازمانده از مراحل قبلی تکامل انسانی و اجتماعی‌اند. از آن پس به جای اصطلاح وحشی، صفت «ابتدایی» در مورد آنان به کار برده شد. ولی در قرن بیستم، جوامع تحول‌نیافته را جوامع کم‌تر توسعه‌یافته یا غریب نامیدند. به این ترتیب، اصطلاحات جدیدی وارد فرهنگ سیاسی - اجتماعی شد. اکنون از اصطلاحاتی مانند کشورهای توسعه‌نیافته، کشورهای در حال توسعه، توسعه اقتصادی، ملل جوان و جهان سوم صحبت می‌شود.

در علوم اجتماعی قرون نوزدهم و بیستم، روند صنعتی‌شدن جریان ابداعی، مبتنی بر دوره طولانی تلقی شده که شامل چند مرحله بوده و بر اساس آهنگ سریع و پرشتاب صورت گرفته است. امروزه ملل جوانی را مشاهده می‌کنیم که به سرعت از زنده‌گی ابتدایی به جامعه صنعتی و از مزرعه به کارخانه و شهر تغییر مکان می‌دهند. از طرف دیگر، جریان صنعتی‌شدن کشورها به عنوان پدیده غیرقابل انکار که چاره‌ای جز دنباله‌روی از آن نبود - برای رشد و توسعه اقتصادی و



**در طی قرون شانزدهم و هفدهم، اروپایی‌ها اقوام فاقد تمدن را وحشی می‌نامیدند؛ کشورهای غربی به خاطر افزایش تعداد نیروی کار در امپراتوری‌های خود، در فکر اعمال روش زنده‌گی غربی و تغییر دین آن‌ها به مسیحیت بودند. لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، به فرزندان خود و روحانیون فرانسه‌ی جدید دستور داد تا در «فرانسوی‌سازی وحشی‌ها» اقدام کنند و در نتیجه آن‌ها را اتباع شایسته و با تقوا بسازند. پس از آن در قرن هژدهم معلوم شد، اقداماتی که در جهت متمدن کردن این اقوام به خصوص در امریکای لاتین صورت گرفته، دچار شکست شده و یا این‌که نتایج اندک داشته است. بالاخره در قرن نوزدهم، تیوری تکاملیون مورد تأیید قرار گرفت و مردم به تدریج این حقیقت را باور کردند که اقوام وحشی شواهد و نشانه‌های بازمانده از مراحل قبلی تکامل انسانی و اجتماعی‌اند. از آن پس به جای اصطلاح وحشی، صفت «ابتدایی» در مورد آنان به کار برده شد. ولی در قرن بیستم، جوامع تحول‌نیافته را جوامع کم‌تر توسعه‌یافته یا غریب نامیدند.**

اجتماعی مهم تلقی می‌شد. صنعتی‌شدن در کشورهای در حال توسعه به عنوان هدف آگاهانه و به مثابه الگوی دست‌یافتنی، قلمداد شده است. اصطلاحات جدیدی نیز موازی و هماهنگ با آن وارد قاموس سیاسی شده است: صنعتی‌شدن، شهرنشینی، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، نوسازی و غیره.

در کشور ما مراحل رشد اجتماعی و اقتصادی از یک زنده‌گی کاملاً عقب‌مانده تا به حال در هیچ دوره‌ای از حکومت‌های افغانستان درجه‌بندی نشده است و هنوز هم به این مورد پرداخته نمی‌شود که مردم ما

دانشگاه‌ها، کارمندان خدمات ملکی، کارگران شهری یا صاحبان شرکت‌های تازه‌تأسیس، در درون جامعه سنتی ما وجود دارند. این لایه‌های اجتماعی، آگاهی سیاسی پیدا می‌کنند و پرورش این آگاهی سبب می‌شود تا این گروه‌ها مدعی قدرت شوند. در هم‌چو حالت، گروه‌های مذهبی واپس‌گرا مانند طالبان، گروه‌های محافظه‌کار قومی و سران قبایل تلاش می‌کنند تا ساختارهای جامعه سنتی را به هر قیمتی نگه دارند. یکی از وظایف مهم طالبان جلوگیری از گذار تاریخی از جامعه سنتی به جامعه مدرن است. آنان نمی‌توانند با ارزش‌های جامعه مدرن، خود را مطابقت دهند.

معمولاً نخستین مسأله‌ای که می‌تواند یک نظام دهقانی سنتی را دگرگون کند، تمرکز قدرت برای ایجاد دگرگونی در جامعه و اقتصاد سنتی است. چنانچه در طول سالیان متمادی در کشور ما هم‌چو تمرکز وجود داشته و تا به حال پابرجا است.

موضوع دوم، جذب و حضور رو به گسترش گروه‌های تازه‌وارد در قدرت سیاسی است که برای آفرینش یک نظام نوین تلاش دارند. نظام‌های سیاسی از نظر میزان و توزیع قدرت با یکدیگر تفاوت دارند. از این مهم‌تر نظام‌های سیاسی از جهت نوآوری در سیاست و جذب گروه‌ها و استعداد تمرکز و گسترش قدرت نیز با هم اختلاف دارند. این استعداد نظام سیاسی، مستقیماً تحت تأثیر ماهیت نهادهای سیاسی‌اش قرار دارد.

نظام‌های فاسد سیاسی از داشتن نهادهای باکفایت بی‌بهره‌اند؛ هم از تمرکز لازمی قدرت برای آوردن اصلاحات ناتوان هستند و هم از گسترش استوار قدرت که لازمه ادغام گروه‌های تازه در درون نظام است عاجز می‌مانند. مانند کشور ما که نه با تمرکز قدرت توانایی آوردن اصلاحات را دارد و نه حاضر است تا زمینه را برای جذب نیروهای تازه و شایسته و بایسته مساعد سازد. در این نظام‌ها، قدرت تنها به گونه موقتی متمرکز می‌شود و یا گسترش می‌یابد. ویژه‌گی شاخص این نظام‌ها، نوسان شدید از تمرکز افراطی به پراکنده‌گی افراطی و از گسترش سریع به فشرده‌گی سریع قدرت است. این پالیسی حکومت‌ها

در کشور ما در ازای تاریخ همواره وجود داشته است. در زمان حکومت شاهی، نخست‌وزیر در رأس قوه اجرایی قرار داشت؛ اما تصمیم آخر را پادشاه می‌گرفت. محمد هاشم میوندوال، نخست‌وزیر یا صدراعظم

(نوامبر ۱۹۶۵ تا اکتوبر ۱۹۶۷) در حکومت آخرین شاه افغانستان گفته بود: «صدراعظم، نوکر پادشاه بود، نه نوکر مردم». در زمان حکومت کمونیست‌ها

نیز عین پالیسی بود. دیکتاتورها - هم می‌توانند قدرت را گسترش دهند و هم آن‌را متمرکز سازند که در جریان آن سطح نارضایتی مردم نیز در نوسان است. گرفتن قدرت توسط یک دیکتاتور و موجودیت احزاب سیاسی ضعیف، ناتوانی نظام را در ایجاد یک دگرگونی تعیین‌کننده از طریق تمرکز قدرت یا توزیع قدرت نشان می‌دهد. چنانچه امروز در کشور ما در موجودیت یک فرد خودکامه و احزاب سیاسی ضعیف، هیچ‌گونه تغییر یا دگرگونی ساختاری دیده نمی‌شود.

جذب گروه‌های تازه در داخل نظام سیاسی، به معنای گسترش دامنه قدرت سیاسی است. قدرت در یک جامعه سیاسی نیز مانند ثروت در یک اقتصاد - نه در یک بعد، بلکه در دو بعد وجود دارد. این قدرت می‌تواند گسترده و فشرده و یا پراکنده و متمرکز باشد.

نظام سیاسی از نظر توزیع قدرت و هم‌چنان تمرکز قدرت با یکدیگر تفاوت دارد. چنانچه افزایش تولید ثروت به صنعتی‌شدن ارتباط دارد، افزایش تولید قدرت نیز به جذب گروه‌های تازه به درون نظام سیاسی بسته‌گی دارد. به همین ترتیب همان‌گونه که نظام‌های اقتصادی از نظر توانایی گسترش حجم ثروت‌شان از راه صنعتی‌شدن، یعنی از نظر قدرت پذیرش صورت‌های نوین فعالیت‌های اقتصادی، با یکدیگر تفاوت دارند، نظام‌های سیاسی نیز از نظر توانایی گسترش دامنه

قدرت‌شان از طریق جذب، یعنی استعداد پذیرش گروه‌ها و منابع سیاسی تازه، متفاوت از هم‌دیگر اند. نظام‌های سیاسی نوین از جهت مقدار قدرت نظام و نه از جهت توزیع آن، با نظام‌های سیاسی سنتی تفاوت دارند. چه در نظام‌های سیاسی سنتی و چه در نظام‌های سیاسی نوین، قدرت می‌تواند متمرکز یا پراکنده باشد. به هر صورت، در یک نظام سیاسی نوین، تعداد بیش‌تری از افراد جامعه نسبت به یک نظام سیاسی سنتی، در روابط قدرت درگیر اند. در مقایسه با یک نظام سیاسی سنتی، در یک نظام سیاسی نوین، مردم بیش‌تر اشتراک سیاسی دارند. جامعه سیاسی نوین از جامعه سیاسی سنتی قدرت بیش‌تری دارد.

مشارکت سیاسی بیش‌تر مردم در روندهای سیاسی و ادغام نیروهای سنتی و کهن در ساختارهای سیاسی و جذب آن‌ها سبب شکل‌گیری فرهنگ جدید اجتماعی و فاصله‌گرفتن آن‌ها از ارزش‌ها، رویه‌ها و مناسبات سنتی قدیمی می‌شود. خلاصه این‌که نوسازی سیاسی و تقسیم قدرت می‌تواند شرایط مناسبی را در گذار از یک مرحله زنده‌گی سنتی به یک مرحله جدید زنده‌گی مدرن مساعد سازد؛ مشروط به این‌که این روند همراه با اصلاحات باشد.

وقوع، مهم‌ترین موضوع در گفتمان جاری سیاسی - امنیتی باید باشد. اگر وضع به همین شکل ادامه یابد و تغییری در رفتارهای جناح حاکم نیاید، فقر اقتصادی، بی‌کاری، فساد اداری، تروریسم، ازدیاد کشت و قحاقق مواد مخدر و خروج نیروهای امریکایی از کشور، به عنوان عوامل بالقوه، زمینه فروپاشی سیاسی را فراهم می‌سازد. روشن است که تروریسم در جوامع سنتی و درگیر فقر، می‌تواند پایگاه‌های بزرگ ایجاد کند و مردم را معتقد به باورهای خود سازد. تجربه‌های کشورهای در حال جنگ با تروریسم نشان می‌دهد که سرپازگیری گروه‌های تروریستی در کشورهای عقب‌مانده، با استفاده از همین ابزار بوده است. جریان‌های تروریستی در جوامع مدرن با واکنش شدید مردم روبه‌رو شده‌اند و نمی‌توانند جای پا پیدا کنند.

با گذشت نوزده سال از حضور نیروهای خارجی و سرزیرشدن بی‌پیشینه کمک‌های جهانی به افغانستان، به نظر می‌رسد که هنوز چالش‌های جدی، دست‌نخورده باقی مانده و در گذشته به آن به صورت جدی پرداخته نشده است.

گذار از جامعه سنتی و ابتدایی، نیازمند معتقد بودن رهبران سیاسی به آوردن اصلاحات اجتماعی و اقتصادی است و می‌باید ابتکار عمل در این زمینه در دست دولت باشد. اصلاحات در این‌جا به معنای دگرگون‌سازی ارزش‌های جامعه ابتدایی یا سنتی و نمونه‌های رفتاری، گسترش ارتباطات و آموزش، گسترش دامنه وفاداری‌ها از خانواده، دهکده و قبیله به ملت، تشویق مردم به قبول واقعیت‌های زنده‌گی دنیایی، عقلانی کردن ساختارهای اقتدار، پایه‌گذاری ساختارهای اداری موثر و مفید، جاگزین‌ساختن معیارهای فنی و تخصصی به جای معیارهای انتسابی و قومی و شخصی و روی آوردن به یک نظام برابری توزیع منابع مادی است. هم‌چنان ایجاد زمینه‌های جذب نیروهای اجتماعی تازه شکل یافته به درون نظام، بخش مهمی از فرآیند اصلاحات است که از ایجاد چالش‌های اجتماعی ناشی از بی‌کاری جوانان تحصیل‌یافته جلوگیری کند. این دگرگونی وقتی امکان‌پذیر است که در ساختار متمرکز قدرت، تقسیم صورت گیرد. ساختارهای جداگانه با داشتن قدرت تصمیم‌گیری ایجاد شود و یک نظام سیاسی مبتنی بر تقسیم قدرت، با شمار متعددی از نهادهای سیاسی و اداری مستقل و دارای اختیارات کاری تا آخرین واحدهای سیاسی و اداری به وجود آید. هر نوع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی به نوسازی سیاسی ضرورت مبرم دارد؛ به همین ترتیب، هر نوع نوآوری ارتباط مستقیم به توزیع قدرت دارد. تجربه یک کشور توسعه‌یافته و سایر کشورهایی که توانسته‌اند به سطح قابل توجهی از میزان پیشرفت و ترقی برسند و مراحل مختلف تکامل اجتماعی و اقتصادی را سپری کنند، همین تقسیم قدرت و ایجاد ساختارهای مستقل سیاسی و ملی بوده است. نوسازی باید با یک تجدید اساسی توزیع قدرت در چارچوب نظام سیاسی همراه و در هم شکستن کانون‌های قدرت محلی، مذهبی و قومی و تمرکز قدرت در نهادهای سیاسی، همه‌شمول و ملی باشد. با انجام این کار می‌توان تغییرات گسترده‌ای را در ساختارهای زنده‌گی قبیله‌ای در دهکده‌های دارای ساختارهای متمرکز وارد کرد. وقتی از تقسیم و توزیع قدرت صحبت می‌کنیم، منظور ما از تقسیم قدرت در نهادهای سیاسی و اداری است، نه در ساختارهای قومی و قبیله‌ای. نهادهای سیاسی باید جاگزین نهادها و ساختارهای قومی و قبیله‌ای شود. برای این‌که بتوانیم در نظام سنتی تغییر وارد کنیم و ریشه‌های آن‌را سست بسازیم، باید نسل جوان و یا نیروهای اجتماعی تازه را وارد سیاست سازیم.

در شرایط فعلی، خوبی کار در این است که برخلاف جوامع بسیار عقب‌مانده باستانی، گروه‌بندی‌های اجتماعی تازه مانند طبقه تازه تشکیل یافته فارغین

در کدام مرحله از زنده‌گی اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. پرسش این‌گونه مطرح می‌شود که آیا ما هنوز هم یک جامعه ابتدایی هستیم، یا در یک مرحله توسعه‌یافته‌تر قرار داریم؟ آیا شهرنشینی را شروع کرده‌ایم، یا شهرهای بزرگ ما مانند کابل، قندهار، هرات، جلال‌آباد، مزار شریف و فیض‌آباد، حیثیت روستاهای بزرگ را دارد؟ لازمه شهرنشینی، داشتن اقتصاد صنعتی و فرهنگ شهری است. ما تا به حال از هم‌چو اقتصاد و فرهنگی، بی‌بهره بوده‌ایم.

جای تردید نیست که جامعه ما هنوز یک جامعه سنتی و یا ابتدایی است. هنوز به مرحله انتقالی از نظر اقتصادی نرسیده‌ایم. جامعه سنتی با سطح بهره‌وری محدود، مشخص می‌شود. تولید در جامعه سنتی، تولید ایستایی است و تنها با میزان محدود و متناسب با آگاهی‌های علمی و دسترسی به فناوری در این جامعه می‌تواند افزایش یابد.

جامعه سنتی که اساساً جامعه دهقانی است، حول محور خانواده یا کلان، سازمان می‌یابد. بنابراین جامعه‌ای است که در آن تحرک اجتماعی محدود و مشخصه آن تقدیرگرایی مزمین است. به این معنا که وضعیت و شرایط عمومی آن‌چنان که بوده، مورد پذیرش عامه مردم است؛ هم‌زمان، تمایلات محدودی نیز به اصلاح امور جامعه را می‌توان گاهی مشاهده کرد. فرهنگ سیاسی در جوامع سنتی، مطیع و انفعالی است و در برابر رفتارهای حاکمان جوامع سنتی، واکنش بسیار ناچیز است. مشخصه این مرحله، عدم آشنایی کلی با محیط طبیعی است. تولید سرانه و سطح فناوری بسیار پایین است و تا ۷۵ درصد مردم به کار تولید کشاورزی می‌پردازند. آن‌چه از درآمد ملی مصرف نمی‌شود، اکثراً امور غیرتولیدی، اتلاف می‌گردد. ساخت جامعه بر مبنای سلسله‌مراتبی است که در آن قدرت سیاسی، در یک نهاد انباشته و متمرکز است و در دست چند نفر می‌باشد.

فرهنگ زنده‌گی مردم در جامعه سنتی، زاده مناسبات تولید زراعتی و کاملاً ناهمگون است. موجودیت ساختارهای زنده‌گی قبیله‌ای و رقابت به خاطر داشتن زمین بیش‌تر و قدرت بیش‌تر، علت منازعات دوام‌دار و جنگ میان قبایل در جامعه سنتی می‌شود. چنانچه در کشور ما جنگ قبایل در طول بیش از ۲۷۰ سال به خاطر رسیدن به قدرت جریان دارد و این رقابت تا هنوز بین قبایل گلجایی و درانی باقی مانده است.

در شرایط فعلی بیش از ۹۰ درصد مردم افغانستان در فقر زنده‌گی می‌کنند. هیچ نوع تغییر مثبتی در سیاست‌های اقتصادی دیده نمی‌شود و عاید سرانه هر فرد در روز به ۱.۵ دلار می‌رسد. بر علاوه، جنگ با تروریسم نیز جریان دارد. دوام این حالت تا چند ماه دیگر برای مردم، به خصوص برای جوانان غیرقابل تحمل خواهد شد. یک تعداد زیاد جوانان بنا بر مشکلات اقتصادی و بی‌کاری به سازمان‌های تروریستی، به خصوص داعش خواهند پیوست. نفوذی‌های داعش در شهرهای بزرگ به خصوص شهر کابل دست به حملات و ماین‌گذاری خواهند زد و مشکلات جدی را برای مردم ایجاد خواهند کرد. از طرف دیگر، حکومت فاقد هر نوع برنامه توسعه اقتصادی و رفاهی برای مردم است؛ به اصلاحات سیاسی و اداری و اقتصادی معتقد نیست و یگانه دستور کارش، دوام وضع جاری و ادامه یک جنگ فرسایشی با طالبان است. جنگ علیه تروریسم وقتی به پیروزی می‌رسد که حکومت از پشتیبانی گسترده مردم برخوردار باشد. در حالی که فساد لحام‌گسیخته در نهادهای حکومتی سبب فاصله‌گرفتن مردم از حکومت شده است. رهبران احزاب سیاسی نیز در یک تعامل دو طرفه - هم با حکومت و هم با مردم به سر می‌برند. حتا انقلابی‌ترین رهبران ترجیح می‌دهند که با حکومت به یک نوع سازش بی‌خطر دست یابند و از یک سلسله امتیازات برخوردار باشند.

جولوگیری از احتمال یک فاجعه بزرگ‌تری در حال

## ادعای باج‌گیری «نیروهای خیزش مردمی» در مسیر هرات - بادغیس

شماره از ساکنان ولایت بادغیس و مسافران بزرگراه هرات - بادغیس، از افزایش نامنی و اخاذی در این مسیر شکایت دارند. آنان ادعا می‌کنند که برخی افراد به نام «نیروهای خیزش مردمی»، از موترهای مسافربری و مسافران زورگیری و اخاذی می‌کنند.

برخی کنش‌گران مدنی در بادغیس نیز با ابراز نگرانی نسبت به افزایش نامنی و باج‌گیری در بزرگراه هرات - بادغیس، از آن چه «وحشی‌گری» تفنگ‌داران خودسر در این مسیر عنوان می‌کنند، سخت انتقاد دارند.

اعضای شورای ولایتی بادغیس هم می‌پذیرند که مردم شکایت‌های زیادی در پیوند به نامنی و باج‌گیری از سوی نیروهای خیزش‌های مردمی در این مسیر دارند و حکومت باید برای تأمین در مناطق آسیب‌پذیر بزرگراه هرات - بادغیس اقدام کند.

والی بادغیس می‌گوید که دستور داده است تا این مسأله بررسی شود، اما اگر ادعاها در مورد باج‌گیری نیروهای خیزش مردمی با اسناد و شواهد ثابت نشود، فرد یا افرادی که در این «پروپاگاندا» نقش دارند، بازداشت و به مراجع عدلی و قضایی معرفی می‌شوند.

فرمان‌دهی پولیس بادغیس هر چند اخاذی در بزرگراه هرات - بادغیس را می‌پذیرد، اما تأکید دارد افرادی که در منطقه «لامان» اقدام به باج‌گیری از مسافران و راننده‌گان می‌کردند، ارتباطی با نیروهای امنیتی ندارند و از سوی پولیس شناسایی و بازداشت می‌شوند.

شماره از مسافران بزرگراه هرات - بادغیس، روایت‌های دردناکی از نامنی و فعالیت آن‌چه افراد تفنگ‌دار خیزش مردمی عنوان می‌کنند، در این مسیر مواصلاتی دارند. برخی مسافران این مسیر ادعا دارند که افراد مسلح زیر نام «نیروهای امنیتی» از راننده‌گان و مسافران باج‌گیری می‌کنند.

محمد گرفتار، نماینده بادغیس در شورای عالی جوانان، که به تازه‌گی برای اشتراک در انتخابات این شورا از شهر قلعه نو راهی هرات شده، ادعا دارد که برخی پاسگاه‌های امنیتی از مسافران آشکارا باج‌گیری می‌کنند. او می‌گوید: «راه‌زنان/سربازان پوسته‌های امنیتی نه، بلکه پوسته‌های سر راه گیر لامان به طور دوام‌دار از تمام موترهای هرات - قلعه نو باج‌گیری می‌کنند و به نام جواز‌سیر، از سواری‌ها/ مسافران و موترداران، از ۱۰۰ الی ۵۰۰ افغانی با زور تهدید تفنگ اخاذی می‌کنند.»

فهمی انتظار، یکی دیگر از ساکنان بادغیس، روایت

می‌کند که افراد وابسته به یک فرمانده نظامی نیروهای خیزش مردمی که هم‌سو با حکومت است، در مسیر بزرگراه هرات - بادغیس او را از موتر پایین و با اسلحه تهدید کرده‌اند. او می‌گوید: «افراد قل‌خماق و قلدر مبارک‌خان عزیزیار، در مسیر گذرگاه سبزک الی لامان، بنده را از موتر پیاده کردند و در کنار سرک پیش چشم دوستانم، سلاح‌شان را مرمی تیر کردند و وقیحانه بر من تاختند؛ چنین رفتارهایی از منسوبان مسلح نظام غیرمنتظره است.»

قادر قانت، از مسافران بزرگراه هرات بادغیس، که ادعای مشاهده باج‌گیری افراد مسلح وابسته به حکومت در این مسیر را دارد، می‌گوید تفاوت میان این افراد و دزدان این است که دزدان مبلغ تعیین نمی‌کنند و اگر فردی پول نداشته باشد، رهایش می‌کنند، اما این افراد می‌گویند: «پول می‌خواهیم خلاص؛ دلیل نمی‌خواهیم!» وی روایت می‌کند: «من چندین بار با این مشکل برخوردم و هر بار هم جنجال کردم. بلی، باج می‌گیرند، بی‌شرمانه از ۵۰ افغانی تا ۵۰۰ افغانی طلب می‌کنند؛ البته تخفیف آن نظر به شناخت و جنجال است... آقای پولیس خیلی زود کلاشنیکوف زنگ‌زده‌اش را بلند می‌کند و مرمی تیر می‌کند. وقتی باز هم برایش پول نپرداختی، پرک می‌زند و دشنام دادن را شروع می‌کند.»

خیرالله عثمانی، ساکن بادغیس، باور دارد که نهادهای امنیتی از باج‌گیری افراد تفنگ‌دار خیزش مردمی در مسیر بزرگراه هرات - قلعه نو اطلاع دارند و کسانی که باج می‌گیرند را می‌شناسند، اما در قبال آن عکس‌العملی



## ادعای باج‌گیری «نیروهای خیزش مردمی» در مسیر هرات - بادغیس

**والی بادغیس می‌گوید که دستور داده است تا این مسأله بررسی شود، اما اگر ادعاها در مورد باج‌گیری نیروهای خیزش مردمی با اسناد و شواهد ثابت نشود، فرد یا افرادی که در این «پروپاگاندا» نقش دارند، بازداشت و به مراجع عدلی و قضایی معرفی می‌شوند.**

نشان نمی‌دهند. او تجربه‌اش از باج‌گیری در مسیر را این‌گونه می‌گوید: «شخصاً خودم با چنین مشکلات برخورددم. وقتی که به شهر رسیدم، به دوستان امنیتی یادآور شدم. گفتند حتی از موتر شهید خودمان این‌ها پول گرفتند، چه برسد به افراد ملکی! به یک لحن تند و زشت از مردم پول می‌گیرند.»

فعالان مدنی ولایت بادغیس، روایت‌های مسافران از باج‌گیری تفنگ‌داران خودسر در مسیر راه هرات - قلعه نو را می‌پذیرند. عبدالله خردمند، از فعالان مدنی در بادغیس، به روزنامه صبح می‌گوید که مردم شکایت‌های زیادی در این مورد دارند. به گفته او، مسافران و راننده‌گان در مسیر راه از سوی افراد مسلح لت‌وکوب می‌شوند و به تازه‌گی یکی از مسافران در بزرگراه هرات - بادغیس به شدت لت‌وکوب شده است. او از نیروهای امنیتی می‌خواهد که جلو باج‌گیری و لت‌وکوب مسافران را بگیرند.

آقای خردمند می‌گوید: «یک برادر ما در مسیر لامان توسط تفنگ‌داران خودسر، قلدر و بی‌غیرت لت‌وکوب شد. او می‌گوید دستش از دو جا شکسته و تلفنش را نیز گرفتند و شکستند. اگر غیرت دارید، بروید با طالب بجنگید و بر سر مردم مظلوم ظلم نکنید. نام نظام توسط چنین افرادی بد می‌شود که نه به عزت و آبروی خود پروا دارند و نه هم به عزت و آبروی دیگران.»

برخی اعضای شورای ولایتی بادغیس نیز نامنی و باج‌گیری نیروهای خیزش مردمی در راه مواصلاتی این ولایت به هرات را تأیید می‌کنند. محمدناصر نظری، عضو شورای ولایتی بادغیس، باور دارد که این افراد افزون بر گرفتن پول از مردم، مسافران و راننده‌گان را هم لت‌وکوب می‌کنند.



او می‌گوید: «علاوه بر این که پول مردم را می‌گیرند، بعضی اوقات درپوران را لت‌وکوب می‌کنند. فعلاً یک درپور که لت خورده، تحت تدای قرار دارد. جوانان

محمد حسین نیک‌خواه

بادغیس اگر راست می‌گویند، علیه گوش‌های کر یک حرکت بکنند. اگر نمی‌توانند، باز مجبورم من این کار را بکنم.»

در همین حال، مقام‌های امنیتی در بادغیس می‌پذیرند که برخی افراد مسلح در منطقه «لامان» - جایی که در امتداد بزرگراه هرات - بادغیس موقعیت دارد - از موترهای مسافربری و مسافران باج‌گیری می‌کردند، اما آنان هیچ پیوندی با نیروهای امنیتی ندارند.

شیرآقا الکوزی، آمر امنیت و سرپرست فرمان‌دهی پولیس ولایت بادغیس، در صحبت با روزنامه صبح می‌گوید که نیروهای امنیتی این مسأله را به گونه جدی پی‌گیری می‌کنند و «تولی شاهراه» برای بازداشت این افراد اعزام شدند، اما آنان فرار کردند.

سرپرست فرمان‌دهی پولیس بادغیس به مسافران بزرگراه هرات - قلعه نو اطمینان می‌دهد که امنیت این مسیر مواصلاتی در هماهنگی و اقدامات مشترک نیروهای پولیس، ارتش و امنیت ملی تأمین شده و هیچ‌کسی نمی‌تواند از مسافران باج‌گیری کند.

حسام‌الدین شمس، والی بادغیس، می‌گوید که به تمام نهادهای مسوول دستور داده تا ادعای مطرح شده را بررسی کنند و اگر چنین عملی اتفاق افتاده باشد، فوری فرد یا افراد مظنون را به مراجع عدلی و قضایی معرفی کنند. او هشدار می‌دهد، اگر ادعای مطرح شده براساس اسناد و شواهد به اثبات نرسد، دستور داده تا فرد یا افرادی که در این «پروپاگاندا/تبلیغات» نقش دارند، بازداشت و به مراجع عدلی و قضایی معرفی شوند.

والی بادغیس در صفحه رسمی فیس‌بوکش نگاهشسته است، عکس‌هایی که برای اثبات شکسته‌گی دست و لت‌وکوب در فضای مجازی منتشر شده «جعلی و فریبنده» است.

از دید این مقام ارشد محلی در بادغیس، خیزش‌های مردمی نیروهای جنگ‌آزموده و موثری هستند و در کنار نیروهای امنیتی از نظام و حاکمیت دفاع کرده‌اند، اما «دشمن» در تلاش است تا آنان را در اذهان عامه صدمه بزند و زمینه را برای حضور خود فراهم سازد.

با این‌همه، ساکنان ولایت بادغیس و مسافرانی که از مسیر بزرگراه هرات - قلعه نو در رفت‌وآمد هستند، افزون بر تأمین امنیت این مسیر، خواهان بازداشت و مجازات آن شمار از «نیروهای خیزش مردمی» می‌باشند که در باج‌گیری، «وحشی‌گری» و لت‌وکوب مسافران دست دارند.

## آیا طالبان در افغانستان جغرافیای مشخص دارند؟

جاوید فیصل

بحث‌های جغرافیایی و کنترل اراضی، همیشه بخش عمده‌ای از گزارش‌های رسانه‌ها و ادارات مختلف در خصوص جنگ و صلح در افغانستان بوده است.

اگرچه تاکنون هیچ نهاد معتبر یا غیرمعتبری در این زمینه نظرسنجی انجام نداده است، اما باز هم درصدی احتمالی در باب کنترل اراضی از سوی نهادهای مختلف رسمی و غیررسمی در مواقع مختلف نشر و پخش می‌شود.

در اکثر مواقع این درصدی با هم‌دیگر از زمین تا آسمان فرق دارد. در این راستا گزارش‌های بازرس ویژه ایالات متحده امریکا در امور بازسازی افغانستان نیز مورد توجه خاص بوده است که گاه‌گاهی درصدی از کنترل جغرافیایی را بدون منابع و بررسی منتشر می‌کند. به‌ویژه طالبان نسبت به نهادهای دیگر در تعیین درصدی اخلاص دارند.



**در اکثر مواقع این درصدی**

**با هم‌دیگر از زمین تا آسمان**

**فرق دارد. در این راستا**

**گزارش‌های بازرس ویژه**

**ایالات متحده امریکا در امور**

**بازسازی افغانستان نیز مورد**

**توجه خاص بوده است که**

**گاه‌گاهی درصدی از کنترل**

**جغرافیایی را بدون منابع و**

**بررسی منتشر می‌کند. به‌ویژه**

**طالبان نسبت به نهادهای دیگر**

**در تعیین درصدی اخلاص**

**دارند.**

هم نماینده‌گان طالبان علاقه‌مندی خاص به دیدار با آنان دارند. پس با این حساب، دوحه یک آدرس معلوم طالبان برای خارجیان است، نه برای افغان‌ها. اکنون بحث اصلی این است که اگر طالبان واقعاً بر حداقل یک جغرافیای معلوم و حتا محدود در افغانستان تسلط کامل دارند و این نقطه قوت آنان محسوب می‌شود، پس چرا آن منطقه را آدرس دایمی‌شان انتخاب نمی‌کنند؟ شورا‌های آنان چرا تا هنوز هم در کویته و پشاور اند؟

چرا امیرالمومنین، معاونین، کمیسیون‌های نظامی و ملکی و تمامی گروه‌های آنان هنوز هم در کویته، پشاور، کراچی و اسلام‌آباد زنده‌گی می‌کنند؟

در همین حال به طور روزانه صدها طالبان غریب و بیچاره در میدان‌های جنگ کشته می‌شوند؛ ولی رهبری آنان در پاکستان خانه‌های امن و مفسن، زنده‌گی راحت، تجارت و حتا برای زنده‌گی‌شان بیمه دارند. چند روز پیش در یک محکمه پاکستان بیان شد که رهبر قبلی طالبان (ملا منصور) در پاکستان در کنار این‌که تجارت و جایداد داشت، از یک کمپنی هم‌چنان برای زنده‌گی خویش بیمه اخذ کرده بود.

فرزندان رهبران طالبان در مکتب‌های معتبر پاکستان، برخی از آن‌ها حتا در مکتب‌ها و دانشگاه‌های غربی تحصیل می‌کنند و زنده‌گی آرام دارند. گروه دیگری از آن‌ها با خانواده‌های‌شان در قطر تجارت دارند و در آسایش زنده‌گی می‌نمایند؛ اما این‌جا در افغانستان، کودکان فقیر و بی‌بضاعت را به‌نام جهاد خوراک خاک می‌کنند.

اگر ادعای آن‌ها در مورد جغرافیا دروغ نیست، با خون فرزندان فقیر و بیچاره تجارت نمی‌کنند و زنده‌گی آرام را برای خانواده‌های‌شان از خون افغان‌ها فراهم

نکرده‌اند، پس مهربانی کنند تشکیلات، خانواده و تجارت‌شان را به افغانستان انتقال دهند و در این‌جا با جنگ‌جویان خود و دیگر افغان‌ها در سرزمین‌های تحت تسلط شان زنده‌گی کنند.

آن‌ها کشته‌شده‌گان شان را در پاکستان دفن و مجروحان‌شان را در شفاخانه‌های پاکستان معالجه نکنند. مراسم عزاداری کشته‌شده‌گان شان را در چمن، گلستان، کچلاغ، قلعه سیف‌الله و ژوب برگزار نکنند.

آن‌ها مهربانی کنند، به گفته خود شان اطفال‌شان را به درس در ساحه تحت کنترل و تسلط خود بفرستند، زخمیان‌شان را تدای و کشته‌شده‌گان‌شان را با عزت در همین خاک دفن کنند. مردها در خاک بیگانه‌گان هم‌چنان احساس راحتی نمی‌کنند، برای تعلیم و تربیه جنگ‌جویان‌شان به جای ارسال آنان به مدارس پاکستان در خاک خود مدرسه‌ها و مراکز آموزشی تأسیس و استادان پاکستانی را همین‌جا برای آموزش آنان دعوت کنند.

اکنون که گفت‌وگوهای صلح بین افغان‌ها به مرحله بعدی رسیده است، طالبان مطابق به پیشنهاد داکتر حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان گفت‌وگوهای صلح را در منطقه تحت کنترل شان - در یک ساحه مشخص آغاز و به جای قطر و پاکستان، افغانستان را آدرس خود انتخاب کنند تا افغان‌ها به افغانیت و به نیت صلح آنان اعتماد کرده بتوانند. از این گفت‌وگوها هرگونه نتیجه مثبتی که به دست آید، توافق‌نامه تاریخی به جای نام سایر کشورها به نام یک ولایت افغانستان ثبت خواهد شد و به دیگران امتیاز رایگان داده نخواهد شد. اگر توافق دوحه توافق هلمند می‌بود، خیلی بهتر بود.

اگر چنین کرده نمی‌توانند، پس واضح است که ادعاهای‌شان درباره کنترل جغرافیا و اراضی نادرست است، هویت افغانی آن‌ها زیر سوال می‌رود و معلوم می‌شود که طالبان از اساس هیچ‌گونه نیت به صلح نداشته‌اند.





داکتر عبدالعلی محمدی  
بخش چهارم و پایانی

# ساختار سیاسی پسا صلح

در سه قسمت گذشته، ضمن بیان وضعیت موجود، راه‌های حل برای نهادینه‌سازی و نهادمندی قدرت سیاسی ارایه شد، اینک در بخش پایانی این نوشتار به بازنگری و اصلاح ساختار سیاسی قدرت در افغانستان پرداخته می‌شود. انتظار می‌رود موضوع مورد بحث و مطالب مطرح در این نوشتار بتواند زمینه تبادل نظر و بیان دیدگاه‌های کارشناسانه را در مورد ساختار سیاسی پسا صلح فراهم کند و راهی برای تجویز ساختار سیاسی عادلانه و کارآمد در ترتیبات اساسی پسا دوحه بگشاید.

## بازنگری در ساختار قدرت و ارایه الگوی مطلوب

قاعده افغانی تقسیم قدرت بر مبنای عنصر قومیت شکل گرفت و به همین ملاحظه، ساختار قدرت، سه‌ضلعی تعریف و در قانون اساسی منظور شد. این ساختار هر چند سد آهنین انحصار قدرت را شکست، اما پیامدهای آشکارا منفی آن در دو جهت، به مراتب بدتر از پیامد انحصار قدرت است: تحکیم اشرافیت قومی با درجه‌بندی اقوام ساکن در افغانستان و شکل‌گیری چندین شبکه حمایت، برجسته‌ترین پیامد منفی ساختار سه‌ضلعی قدرت شمرده می‌شود. به همین ملاحظه، به منظور پرهیز از پیامدهای منفی و هم‌چنین با هدف تأمین مشارکت اقوام مختلف در قدرت، نگارنده پس از بررسی و تحلیل الگوهای بدیل، ساختار پیشنهادی مطلوب را ارایه می‌کند.

## الف. نظام پارلمانی

برخی سیاست‌گران از نظام پارلمانی در افغانستان سخن می‌زنند و برای برقراری آن تلاش دارند. این دسته، بدون تحلیل علمی موضوع، موضع سیاسی دارند. به بیان روشن‌تر، اینان با توجه به واقعیت‌های تلخ یا شیرین جامعه افغانی به این نکته واقفاند که نظر به بافت و ساخت جامعه، مقام اول کشور در شرایط کنونی و بلکه تا مدت‌های دراز باید در اختیار فرد پشتون‌تبار باشد. از این‌رو، راه مشارکت سایر اقوام را در برقراری نظام پارلمانی می‌دانند. به این معنا که بعد از اختصاص ریاست دولت به قوم پشتون، سه منصب عالی دیگر، یعنی ریاست حکومت، ریاست شورای ملی و ریاست قوه قضائیه مثلاً به سه قوم تاجیک، هزاره و اوزبیک واگذار شود. با توجه به درجه‌بندی اقوام در افغانستان پسا بن و شکل‌گیری شبکه‌های حمایت، به نظر می‌رسد که ایده تغییر نظام ریاستی به پارلمانی، یک ایده سیاسی و غیرعلمی است و مبلغان آن هیچ‌گاه در این خصوص مطالعه علمی و ارزیابی کارشناسانه نکرده‌اند و از آن تنها به عنوان یک شعار سیاسی بهره می‌برند؛ چنان‌که عقب‌نشینی محسوس برخی حامیان این دیدگاه از ساختار پارلمانی به صدارتی، نشان دیگری از غیرعلمی بودن این مدعا است.

به این ترتیب، اگر واقع‌بینانه و بر بنیاد قواعد علمی و مبانی نظری به قضیه نظراندازی شود، معلوم می‌گردد که افغانستان در زمان کنونی نه ظرفیت نظام پارلمانی را دارد و نه شرایط آن‌را. حداقل شرایط لازم برای نظام پارلمانی، وجود احزاب سیاسی فعال و قدرت‌مندی است که به دور از گرایش‌های محدود و قومی، با انگیزه و هدف سیاسی و برنامه ملی وارد رقابت‌های انتخاباتی شوند؛ آن‌چه که در وضعیت کنونی در افغانستان مفقود و در مقابل هر آن‌چه به نام حزب موجود است، همه رنگ و بوی قومی و شخصی دارند و فاقد ارزش‌های دموکراسی و معیارهای حزبی می‌باشند. به علاوه، نظام پارلمانی به دلیل وضعیت شکننده و رویارویی احتمالی میان حکومت و پارلمان، خطر سقوط حکومت یا انحلال پارلمان را همواره به همراه دارد. این وضعیت، از یک‌سو مستلزم برگزاری انتخابات پایانی و پیش از موعد است

در نگرش سازمانی، راه خروج از سیستم بسته و تنها در صورت وفات، تقاعد و مواردی از این دست، بازگشت به خدمت منتفی است.

۳. موارد و حالات غیاب، وفات و استعفای معاونان رییس جمهور و سازوکار جاگزینی آنان در قانون اساسی پیش‌بینی شده اما برکناری آنان مسکوت مانده است. از آن‌جا که قانون اساسی در مقام بیان است، سکوت قانون در این خصوص، به معنای منع و نهی است.

بنابراین، سیاسی‌بودن جایگاه معاونان و این‌که مراد از تعریف دو معاون برای رییس جمهوری تنها و تنها با هدف جلب آرای سایر اقوام صورت گرفته است، جای تردید ندارد. با این حساب، در وضع موجود، مراجعه به نخبه‌گان قومی از روی ناگزیری و ناچارگی است و کاندیدایی که واقعا قصد و عزم حکومت دارد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند از آن فرار کند. نگاه گذرا به ترکیب نامتجانس تکت‌های انتخاباتی در سه دوره گذشته و ایام انتخابات، به خوبی این موضوع را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، کاندیداهای اصلی که در صدد فتح قدرت هستند، نمی‌توانند بدون شراکت و حمایت دروازه‌بانان اقوام راه به جایی ببرند.

## ۲. غیرسیاسی‌شدن نقش معاونان

تغییر بنیادین وضع موجود، مقتضی تغییر میدان بازی است تا در نتیجه، هم قاعده بازی و هم بازی‌گران تغییر کنند. زیرا رویکرد سیاسی به معاونان موجب مشکلات و چه بسا بحران‌هایی است که نه تنها برای شکل‌گیری دولت مدرن و ساختار عادلانه در افغانستان مفید و ممد واقع نمی‌شود، بلکه مضر و خطرافرین دانسته می‌شود. پیشنهاد نگارنده آن است که ساختار ریاستی با توجه به ویژه‌گی‌ها و تناسب آن با شرایط کنونی حفظ اما به منظور حل مسأله اصلی، یعنی مشارکت عادلانه اقوام در قدرت و نیز تأمین کارآمدی نظام، اصلاحات آتی در آن لازم، ضروری و اجتناب‌ناپذیر دانسته می‌شود:

۱. با هدف تأمین مشارکت تمام اقوام افغانستان در ساختار قدرت و با نگاه نهادی و سازمانی به مسأله، سه جایگاه معاونت برای ریاست جمهوری تعریف و ایجاد شود، تا حداقل چهار قوم عمده و پرجمعیت کشور خود را در آیین قدرت تماشا کنند.
۲. هم‌چنین، بر اساس منطق مدیریت هدفمند و با هدف تعریف ساختار نهادی و سازمانی، ریاست جمهوری به مثابه بالاترین نهاد سیاسی و اداری کشور، پیش‌بینی و همانند سایر ادارات، سه جایگاه معاونت در چارچوب آن در قانون تشکیلات اساسی دولت با وظایف و اختیارات مشخص منظور و تعریف گردد، تا روند تصمیم‌گیری در سطح کلان، به گونه مشارکتی و تخصصی نهادینه شود.
۳. با هدف سیاست‌زایی از جایگاه معاونان و به این منظور که این جایگاه کارکرد صرفاً سیاسی و ابزاری نداشته باشد، الزام کاندیدا به اعلام نام معاونان در زمان ثبت نام برای انتخابات برداشته شود.
۴. در تعدیل یا تدوین قانون اساسی، این نکته با صراحت بیان شود که رییس جمهور منتخب بعد از پیروزی در انتخابات، موظف به گزینش سه معاون از سه قوم دیگر باشد. هم‌چنین به منظور شفافیت و وضوح موضوع گزینش معاونان، مناسب است شرایط خاصی از جمله تحصیلات عالی، توان مدیریتی، تخصص، تجربه، تفکر ملی و مانند آن در نظر گرفته شود.
۵. به این ترتیب، با غیرسیاسی‌شدن معاونان رییس جمهور از یک‌سو و نهادی‌شدن جایگاه معاونان از سوی دیگر، هم حضور اقوام در قدرت تأمین می‌شود، هم درجه‌بندی اقوام از بین می‌رود، هم مدیریت کشور تخصصی، نظاممند و سازمان‌یافته می‌شود و هم اختیارات سرانجام با ارزیابی هر سه بدیل برای ساختار سه‌ضلعی موجود، به این جمع‌بندی می‌رسیم که:

الف. نظام پارلمانی، ظرفیت آن‌را دارد که مسأله مشارکت اقوام را تا حدی حل کند؛ اما از جهت دیگر، به دلایلی که گفته شد، جامعه افغانستان آماده پذیرایی از نظام پارلمانی نیست. به علاوه، تغییر نظام ریاستی به پارلمانی موضوعی است که نیاز به اجماع ملی و وفاق همه‌گانی دارد؛ زیرا گزینش الگوی پارلمانی، مستلزم تغییر کلی چهره نظام‌های سیاسی، حقوقی، قضایی و اجتماعی افغانستان خواهد بود.

ب. توزیع مناصب بالا و مقامات عالی میان اقوام، هر چند می‌تواند یکی از الگوهای مناسب ارزیابی شود، اما اشکالات جدی آن در این است که اولاً رییسان دو قوه

که باعث تحمیل هزینه هنگفتی بر کشور می‌گردد، از سوی دیگر، متضمن رقابت‌ها و زدوبندهای سیاسی در قالب ائتلاف، جبهه و سایر گروه‌بندی‌های مقطعی است که به دلیل فقدان احزاب قوی و با سابقه و وجود تنش‌ها و گسست‌های اجتماعی، موجب بحران‌های حاد و شدید خواهد شد. در نتیجه، برقراری نظام پارلمانی نه تنها برای افغانستان مفید نیست، بلکه زیان‌های آن به مراتب بیش‌تر است - و مهم‌تر از همه این‌که موجب تشدید زلزله و عامل دوام بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد.

## ب. توزیع مقامات عالی

بدیل دیگر آن است که مانند الگوی لبنان، مقامات عالی و مناصب بلند دولتی بر مبنای عرف حقوق اساسی، به گونه‌ای میان اقوام توزیع شود که هر گاه رییس جمهور به طور مثال از قوم پشتون باشد، رییس قوه قضائیه و رییس شورای ملی باید از دو قوم دیگر (مثلاً تاجیک و هزاره) انتخاب شوند. در این صورت، ساختار مناسب، متناسب با وضعیت و جایگاه اقوام، به ترتیب آتی تعریف و تغییرات لازم به این قرار باید روی دست گرفته شود:

۱. با هدف تأمین مشارکت بیش‌تر اقوام، برای رییس جمهور یک معاون منظور و به قوم چهارم (مثلاً اوزبیک) داده شود. یا در صورتی که رییس جمهور حسب ضرورت چند معاون داشته باشد، معاون اول از قوم چهارم باشد.
۲. حکم قانون اساسی در مورد معرفی معاون و اعلان نام وی در زمان کاندیداتوری، با تعدیل قانون اساسی لغو و صلاحیت انتخاب معاون از قوم چهارم به رییس جمهور واگذار شود.
۳. سازوکار دموکراسی اکثریتی مقرر در قانون اساسی، بازنگری و به دموکراسی اجماعی (یا تناسبی) مبدل شود تا انتخابات موجب به قدرت‌رسیدن برخی و محرومیت برخی دیگر نشود. یعنی در نظام انتخاباتی تدبیری شود که برنده انتخابات با آرای یک قوم تعیین نشود و شرط لازم برای احراز مسند ریاست جمهوری، به دست‌آوردن درصد معینی از آرای اقوام مختلف باشد.

## ج. رویکرد غیرسیاسی به معاونان

دکترین نگارنده با هدف ارایه راهکار لازم برای مساعدت به کارآمدی و مشروعیت نظام، الگویی است که بر بنیاد آن رویکرد سیاسی و ابزاری به معاونان، جای خود را به نگرش سازمانی و نهادی به جایگاه معاونان می‌دهد. به این منظور، در این فراز با اشاره به سیاسی‌بودن نقش موجود معاونان، راه‌حلی برای غیرسیاسی‌شدن آن ارایه می‌شود.

## ۱. سیاسی‌بودن نقش موجود

نگرش موجود در ساختار کنونی نسبت به معاونان، سیاسی و ابزاری است؛ کاندیدای ریاست جمهوری از آنان، خواهان رأی و حمایت مردمی است که به لحاظ قومی با آنان پیوند دارند. سیاسی‌بودن جایگاه معاونان در ساختار کنونی از مواد مختلف قانون اساسی قابل فهم است:

۱. کاندیدای ریاست جمهوری هم‌زمان با اعلام کاندیداتوری، موظف به معرفی معاونان خود به مردم است. این به معنای آن است که مردم بدانند چه کسانی از کدام قوم در تکت انتخاباتی کدام کاندیدا نمایندگی می‌کنند. به بیان دیگر، معرفی معاونان با هدف جلب نظر و کسب رأی اقوامی صورت می‌گیرد که با کاندیدای ریاست جمهوری از این جهت ارتباطی ندارند.
۲. مطابق قانون اساسی، «هیچ شخص نمی‌تواند بیش از دو دوره به حیث رییس جمهور انتخاب شود.» این حکم، معاونان رییس جمهور را نیز در بر می‌گیرد و علاوه بر آن، مفید انتخابی‌بودن آنان هم می‌باشد. در حالی که

قضائیه و مقننه، انتخابی هستند. در این صورت، نظر به ترکیب قومی و ناسامانی‌های سیاسی موجود در مرجع انتخاب آنان، یعنی پارلمان، آیا با مشکلی از آن نوع روبه‌رو نخواهیم شد که نسبت به انتخاب رییس پارلمان در سال ۱۳۸۹ به وجود آمد؟ شاید بتوان این مشکل را حسب مورد، با الزام رییس جمهور و پارلمان به معرفی و انتخاب رییسان این دو قوه از میان افراد متعلق به قوم خاص حل نمود؛ اما در این حالت به یقین کارآمدی و مدیریت سالم و مطلوب دو نهاد مقتدر و اساسی مقننه و قضائیه با مانع جدی روبه‌رو خواهد شد.

در ثانی، تجربه کشور الگو، یعنی لبنان و چه بسا سوئیس، در این خصوص نشان می‌دهد که الزام به انتخاب فرد مورد نظر از میان کاندیداهای متعلق به یک گروه قومی یا فرهنگی نیز مشکل‌آفرین و عامل تنش و بی‌ثباتی سیاسی خواهد بود. افزون بر آن، این الگو موجب حذف یکی از معاونان می‌شود که در جای خود، نظر به وضعیت آشفته اجتماعی افغانستان و سیطره فضای بی‌اعتمادی، بحران‌آفرین خواهد شد.

ج. به همین ترتیب، فروکاست نظام پارلمانی به صدارتی و برقراری صدارت اجرایی هر چند ممکن است به کاهش اختیارات رییس جمهور بینجامد و از تراکم قدرت در ریاست جمهوری بکاهد، اما پارادایمی نیست که بتواند مسأله اصلی این جامعه، یعنی مشارکت را به نحو عادلانه حل کند. زیرا کم‌ترین پیامد منفی آن تحکیم توافق میان دو قوم مدعی برتری و سرانجام تثبیت درجه‌بندی اقوام است.

د. به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین الگو، غیرسیاسی‌کردن معاونان و تعریف نهادی جایگاه معاونت در حوزه ریاست جمهوری است؛ هر چند این تجویز مستلزم پیش‌شرط‌هایی از جمله در نظام حقوق اساسی و انتخاباتی کشور است که تحولات ناشی از روند صلح، زمینه تحقق آن شروط را فراهم و عملیاتی‌شدن الگوی پیشنهادی را تسهیل و تأمین می‌کند و در عین حال، نتایج و آثار مفیدی هم نسبت به تجویزهای دیگر به همراه خواهد داشت؛ زیرا در این صورت:

۱. گزینش معاونان توسط رییس جمهور یک امر مدیریتی است نه سیاسی و از این‌رو، همانند تکت‌های انتخاباتی موجود، ائتلاف‌های خلق‌الساعه و ترکیب‌های نامتجانس و ناموزون را در پی نخواهد داشت.
۲. از آن‌جا که عامل رأی در گزینش معاونان نقشی ندارد، رییس جمهور به تخصص و توان علمی، مهارت و تجربه مدیریتی هم‌کاران خود می‌اندیشد. در نتیجه، آن‌چه شکل می‌گیرد یک تیم متخصص و مدیر با هدف تحقق نظام مدرن و بروکراسی عقلانی است، نه یک ائتلاف سیاسی برای تقسیم منافع.
۳. جایگاه معاونان از نقش کاملاً سیاسی و ابزاری تهی و چهره نهادی، مدیریتی و تخصص‌گرایانه آن برجسته می‌شود. در این حالت، برای گزینش معاون رییس جمهور به چهره‌های کارزماتیک قومی و دروازه‌بانان اقوام ضرورتی نیست؛ بلکه به متخصصان و قلم به داستان یک قوم آن‌هم فارغ از تعلقات و گرایش‌های قومی، نیاز است. در این الگو، زمینه بده‌بستان و معامله‌گری از مدعیان رهبری اقوام گرفته می‌شود و به تدریج جامعه از حالت سنتی خارج و مردم با نظم نوین و مدرن اجتماعی آشنا می‌شوند.
۴. در این الگو، هم رانت‌خواهی در حد قابل توجهی کاهش می‌یابد و هم شبکه حمایت از بین می‌رود؛ زیرا در این صورت، نه رییس جمهور مدیون معاونان خود از بابت رأی در انتخابات است و نه مردم از بابت رأی‌شان به معاون طلب‌کار و در صدد امتیازخواهی هستند.
۵. موج تخصص‌گرایی که در این الگو به حرکت می‌آید و جریان مدنی و مدرنی که در اثر آن کلید می‌خورد، نقش رهبران سنتی را کاهش می‌دهد و عرصه مبارزات و رقابت‌های سیاسی را برای ورود نهادهای جامعه مدنی و چهره‌های جدید آماده می‌سازد. تمام اقوام در این صورت، به جای تبعیت کورکورانه و رمه‌وار از نخبه قومی، به تربیت نیروی متخصص و اهل دانش روی می‌آورند و در نتیجه جریان تحول در کشور شکل می‌گیرد.
۶. غیرسیاسی‌شدن معاونان رییس جمهور این فرصت طلایی را فراهم می‌کند تا تمام بدنه و سیستم اداری کشور غیرسیاسی شود و نظام استخدایی بر مبنای تخصص و شایسته‌گی به حیات و فعالیت خود ادامه دهد. هم‌چنان، حضور در اداره نه سهم فلان شریک ائتلاف حاکم خواهد بود و نه افرادی بر اساس رانت در موقف اداری قرار خواهند گرفت که اهلیت آن‌را ندارند.

دبیر بخش ویدیو:  
خبرنگاران:

ویراستاران:  
صفحه آرایی:  
پذیرش اعلان:  
نشانی پستی:  
نشانی دفتر کابل:  
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.



سنجر سهیل  
محبیب مهرداد  
خلیل اسیر  
حسیب بهش  
علی شاه حقمیل  
آسیه حمزه‌ای  
دبیر رسانه‌های اجتماعی: نورعلی فرحت

صاحب امتیاز:  
مدیرمسئول:  
سردبیر:  
دبیر گزارش‌ها:  
دبیر بخش خبر:  
دبیر بخش صلح:  
دبیر رسانه‌های اجتماعی: نورعلی فرحت

Publisher:  
Sanjar Sohail, sanjarsohail@yahoo.com

Editor-in-Chief:  
Mujib Mehrdad  
mujib\_mehrdad@yahoo.com

- Facebook.com/8am.af
- Youtube.com/HashteSubhdaily
- Twitter.com/@Hashtesubhdaily
- instagram.com/8am.af\_official
- www.8am.af

محمدنصیر کاوشگر  
عبدالاحمد حسینی، محمدحسین نیک‌خواه، خلیل رسولی، هما همتا، الیاس طاهری، زهرا عطایی، احمدشاه شاداب، حفیظ علی خیل، توفان عمری، شعب حکیمی، پرویز کامروز  
علی نظری، اسحق‌علی احساس  
رضا مرادی  
Shaparsepehr@gmail.com ۰۷۸۷۸۷۸۷۹۹ - ۰۷۰۱۷۵۵۱۰  
صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان  
تایمنی، کابل، افغانستان  
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

**نسخه پیشرفته پکسک ازی پی (AZIPAY)**

**عزیزی بانک**  
Azizi Bank

عزیزی بانک برنامه پیشرفته موبایلی (AZI PAY) خود را معرفی کرده است که تمام ویژگی‌های پیشرفته جدید مانند ورود با بیومتریک، شناخت چهره، سهولت چندین زبان (پشتو، دری و انگلیسی) استفاده از دالر امریکایی، دیدن صورت حساب و صورت حساب کوتاه، برداشت پول از ماشین خودپرداز صرافتی، ارسال پول به شماره موبایل و اخذ آن از ماشین‌های اتومات صرافتی، اضافه کردن کردیت به موبایل، پرداخت بل را دارا می‌باشد.

لطفا نسخه جدید ازی پی را از اپستور و پلی ستور دونلود (بارگیری) نمایید. برای معلومات بیشتر به شماره 24 ساعته 1515 به تماس شوید.

www.azizibank.af 1515



## ترکیه می‌گوید که خواهان روابط بهتر با اسرائیل است

رییس جمهور ترکیه به رغم مواضع ضد اسرائیلی گذشته خود، روز جمعه در سخنانی اعلام کرد که انقاره خواهان روابط بهتری با تل‌آویو است.

به گزارش یورونیوز، رجب طیب اردوغان ضمن طرح این موضوع، تصریح کرد که دو کشور به همین منظور به گفت‌وگو در سطوح اطلاعاتی ادامه خواهند داد.

ترکیه و اسرائیل طی سال‌های اخیر به رغم حفظ روابط گسترده تجاری، در بعد دیپلماتیک و سیاسی مناسبات پرتنش را طی کردند که در نهایت سال ۲۰۱۸ منجر به اخراج سفیر دو کشور شد.

حمله کماندوهای اسرائیلی بر کاروان همراه کشتی مرمره در سال ۲۰۱۰ که کمک‌های بشردوستانه برای ساکنان منطقه محاصره شده غزه را حمل می‌کرد، اوج تنش میان دو کشور بود.

آقای اردوغان چند ماه پیش نیز به شدت به اقدام امارات متحده عربی مبنی بر عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تاخته و تهدید کرده بود که سفارت کشورش در ابوظبی را تعطیل خواهد کرد.

انقره که پیش از این بارها اشغال سرزمین‌های فلسطینی در کرانه باختری رود اردن توسط اسرائیل و برخورد خشونت‌آمیز با فلسطینیان را محکوم کرده بود، به تازه‌گی رویکرد برخی کشورهای عربی مبنی بر نزدیکی با اسرائیل را نیز مورد انتقاد قرار داده و آن را نوعی خیانت توصیف کرده است.

تغییر موضع ترکیه و تلاش برای بهبود روابط با اسرائیل که آقای اردوغان روز جمعه به صراحت از آن یاد کرد، از دید تحلیل‌گران، نوعی با تحولات منطقه قریب‌تر نیز مرتبط است.

انقره و تل‌آویو که در طول مناقشه قریه‌باغ کوهستانی کمک‌های چشم‌گیر نظامی در اختیار باکو قرار دادند، هر دو منافع مشترکی را در جمهوری آذربایجان، کشوری هم‌مرز و همسایه با ایران، جست‌وجو می‌کنند.

رییس جمهور ترکیه که پس از نماز جمعه در استانبول با خبرنگاران سخن می‌گفت، در عین حال بار دیگر سیاست‌های اسرائیل در قبال فلسطینیان را محکوم کرد و آن را غیرقابل قبول خواند. وی به مشکلاتی اشاره کرد که به گفته او کشورش با برخی افراد در سطوح بالا دارد و یادآور شد که اگر این مشکلات وجود نداشت، روابط بهتری میان دو کشور حکم‌فرما بود.

رجب طیب اردوغان در حالی به برقراری مناسبات بهتر میان کشورش و اسرائیل ابراز تمایل کرده که برخی روزنامه‌های اسرائیلی از جمله جروزالم پست از تلاش‌های میانجی‌گرانه تازه الهام علی‌اف، رییس جمهور آذربایجان، برای نزدیک کردن انقره و تل‌آویو به یک‌دیگر، خبر داده‌اند. از سوی دیگر یک مشاور ارشد رییس جمهور ترکیه نیز روز سه‌شنبه به خبرنگاران گفته بود که گفت‌وگوهایی میان انقره و تل‌آویو برای بازگردان روابط دو کشور به روال عادی، تا مارچ آینده در حال انجام است.

## روند تزریق واکسین کرونا در امریکای لاتین آغاز شد

این جمع بیپود. ژائیر بولسونارو، رییس جمهور برازیل، گفته که قصد ندارد واکسین بزند. او گفته که به گمانش بعد از ابتلا به بیماری کووید - ۱۹ بدنش در برابر این بیماری ایمن شده است. دولت مکسیکو گفته است که می‌خواهد تا سه ماه اول سال میلادی آینده، همه کارکنان بخش‌های درمانی که با کرونا در مبارزه هستند واکسین شوند.

دانشگاه جانز هاپکینز می‌گوید تا به حال ابتلای بیش از ۱ میلیون و سه صد هزار نفر به ویروس کرونا را در مکسیکو رصد کرده است. تعداد کشته‌گان بر اثر این ویروس در مکسیکو حالا از مرز یک صد و بیست هزار نفر هم گذشته است.

شیلی حدود ۶۰۰ هزار مورد ابتلا داشته و مرگ بیش از شانزده هزار و سیصد نفر را هم ثبت کرده است. مکزیک در کاستاریکا ۱۶۳ هزار نفر گزارش شده و کشته‌شدگان بر اثر ویروس کرونا در این کشور بیش از دو هزار نفر بوده‌اند.

در آرژانتین هم نزدیک به یک میلیون و شش صد هزار نفر به کووید-۱۹ مبتلا شده و بیش از ۴۲ هزار و سه صد نفر جان‌شان را بر اثر این بیماری از دست داده‌اند.

یک پرستار مکسیکویی، نخستین کسی شد که در امریکای لاتین واکسین کرونا به بازویش تزریق شد. برنامه واکسیناسیون در مکسیکو از روز پنج‌شنبه آغاز شد. ماریا ایرنه رامیرز، پرستار بخش مراقبت‌های ویژه یکی از شفاخانه‌های مکسیکو، نخستین کسی بود که واکسین کرونا به او تزریق شد.

به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، مکسیکو سه هزار دوز از واکسین ساخت دو شرکت فایزر و بایون‌تک را دریافت کرده است.

مکسیکو بعد از امریکا، برازیل و هند بیش‌ترین آمار مرگ بر اثر ویروس کرونا را دارد.

شیلی و کاستاریکا نیز روز پنج‌شنبه تزریق واکسین را شروع کردند. در کاستاریکا اولین واکسین به دو شهروند سال‌مند تزریق شد.

آرژانتین هم در روزهای آینده تزریق واکسین روسی را شروع می‌کند. اسم این واکسین «اسپوتنیک وی» است. فعلاً قرار است نخستین محموله که شامل سه صد هزار دوز از این واکسین است، در آرژانتین مصرف شود.

برازیل که بیش‌ترین تعداد مرگ بر اثر کرونا را در منطقه دارد، قرار نیست تا نیمه‌های فروری به



## یک شهروند سیاه‌پوست دیگر توسط پولیس امریکا کشته شد

دلیل شلیک ناگهانی مامور پولیس، روشن نیست. ویدیوی ضبط شده صدا ندارد. مقتول نیز سلاح نداشته است. به گزارش رسانه‌های محلی، از مدتی پیش شکایت‌هایی از رفتار خشونت‌آمیز پولیس وجود داشته است.

اوایل ماه دسامبر (ماه جاری میلادی) در شهر کلمبوس، کیسی گودسان ۲۳ ساله در حالی که به خانه‌اش باز می‌گشت، هدف شلیک گلوله پولیس قرار گرفته و کشته شده بود. به گفته خانواده‌اش، او تنها یک ساندویچ در دست داشت، اما مامور پولیس آن را با سلاح اشتباه گرفته بود.

در سال جاری میلادی، ایالات متحده امریکا ماه‌ها صحنه اعتراضات فراوان علیه خشونت بیش از اندازه پولیس و نژادپرستی بود. این اعتراضات با مرگ جرج فلوید در ایالت مینه‌سوتا اواخر ماه می آغاز شد. این تظاهرات با شعار «جان سیاهان با ارزش است» در سراسر امریکا گسترش یافت و در اغلب موارد مسالمت‌آمیز بود، اما در چندین مورد به خشونت کشیده شد.

شده در بدن مامور پولیس ضبط شده، دیده نمی‌شود. چند ثانیه بعد پولیس شروع به شلیک می‌کند و موریس هیل بر زمین می‌افتد. این اتفاق در پارکینگ یک خانه در شهر کلمبوس ایالت اوهایو روی داده است. شهردار کلمبوس گفته که از این حادثه خشمگین است. سه هفته پیش نیز در همین شهر یک شهروند سیاه‌پوست دیگر هدف شلیک پولیس قرار گرفت و کشته شد.



## در حمله اسرائیل به سوریه، دست کم شش نیروی وابسته به ایران کشته شدند

بی‌بی‌سی فارسی به نقل از مرکز نظارت بر حقوق بشر سوریه، مستقر در لندن، می‌گوید حداقل شش نیروی «مرتبط با ایران» در حمله اسرائیل در سوریه کشته شده‌اند. این نهاد گفته مشخص نیست که کشته‌گان ایرانی‌اند یا از شبه‌نظامیان وابسته به ایران.

نیمه‌شب پنج‌شنبه انفجارهای بزرگی در نزدیکی شهر مصیاف سوریه رخ داد. خبرگزاری رسمی سوریه از شلیک چندین موشک به این منطقه خبر داده و اسرائیل را عامل حمله عنوان کرده است.

به گزارش بی‌بی‌سی، اسرائیل در سال‌های اخیر بارها مواضعی را در سوریه هدف قرار داده، اما معمولاً به طور علنی مسوولیت این حملات را نپذیرفته است.

هدف بسیاری از این حملات، نیروهای مرتبط با سپاه پاسداران یا شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران بوده‌اند، اما نیروهای نظامی ایران به این حملات پاسخی نداده‌اند.

خبرگزاری رسمی سوریه نوشته است که پس از نیمه‌شب «دشمن اسرائیلی با شلیک رگ‌باری از موشک‌ها از شمال شهر طرابلس در لبنان به سوی منطقه مصیاف در حما دست به تهاجم زد.»

سانا، خبرگزاری رسمی اسرائیل، می‌گوید پدافند ضد موشکی سوریه اغلب موشک‌ها را ره‌گیری و ساقط کرده است. تصاویر ویدیویی منتشر شده از مصیاف، انفجارهای بزرگی را نشان می‌دهد.

در عین حال برخی گزارش‌ها حاکی از شنیدن صدای پرواز هواپیماهای نظامی در آسمان لبنان است.

مرکز نظارت بر حقوق بشر سوریه گزارش داده که در این حمله مراکز تولید و انبار موشک‌های میان‌برد و کوتاه‌برد تخریب شده است.

مصیاف پیش از این هم هدف حمله قرار گرفته است. مرکز پژوهش‌ها و مطالعات علمی سوریه در این منطقه تاسیساتی دارد که چندین بار مورد حمله بوده است.

ساخت سلاح و تجهیزات نظامی پیش‌رفته، از جمله فعالیت‌های این نهاد است.